



پرونده:

## حق معیشت

معیشت ایرانیان؛ قربانی ماجراجویی هسته‌ای

میثاق جهانی حقوق اقتصادی؛ معاهده‌ای با ملاحظات مختلف

مهاجران افغان بدون حقوق شهروندی در ایران

نگاه امنیتی حکومت؛ تهدیدی برای امنیت شغلی شهروندان

نابرابری جنسیتی در حوزه اقتصاد

معادله صفرها و اعدام

## معیشت ایرانیان؛ قربانی ماجراجویی هسته‌ای



مرتضی کاظمیان



کلمه کلمه‌ی قطعنامه‌هایی که زمانی «ورق‌پاره» توصیف می‌شد، حالا موجب حساسیت اقتدارگرایان شده است. آنان اما از چگونگی تکوین تحریم‌ها و پیامدهای فاجعه‌بارش چیزی نمی‌گویند.

احمدی‌نژاد برآمده از کودتای انتخاباتی ۱۳۸۸ و مستظهر به حمایت رهبر جمهوری اسلامی، سرمست از درآمد نجومی نفت، ادعا می‌کرد که جمهوری اسلامی «یک ذره از موضع هسته‌ای خود عقب‌نشینی نخواهد کرد» و «دشمنان بجز بازی با ورق‌پاره‌ها هیچ کاری نمی‌توانند بکنند».

فروش نفت ایران که به مشکل خورد و برگشت درآمدهای نفتی که دچار مانع شد و مبادلات تجاری - اقتصادی ایران که با اختلال جدی روبرو گردید، تحریم‌ها خودنمایی کردند. حالا، از احمدی‌نژاد خبری نیست و رأس هرم نظام سیاسی نیز همچنان مسئولیت‌گریز نشان می‌دهد.

در اوج تبلیغ شعار بی‌بشتوانه و بی‌چشم‌انداز «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست»، کسی از حاکمان توصیه‌ی صاحب‌نظران وطن‌دوست را جدی نگرفت که این حق مسلم نباید به بهای از دست دادن حقوق مسلم دیگر تأمین و متحقق شود. اصرار غیرمدرانه‌ی اقتدارگرایان بر پیگیری پروژه‌های هسته‌ای، تا زمانی که مجموعه‌ای از بحران‌ها (به‌خصوص اقتصادی) را از نزدیک لمس نکردند، ادامه یافت.

### • پیامدهای اقتصادی فاجعه‌بار

تندروهای حاکم نپذیرفتند که تلاش برای به‌کارگیری انرژی هسته‌ای برای تولید انرژی در ایران امروز و در بهترین وضع، حداکثر به اندازه‌ی نیمی از توان تولید برق سد کارون ثمر خواهد داشت. اما اصرار بر سیاست غلط، منابع نفتی کشور را برای چند نسل تضییع و مخدوش خواهد کرد.

و این همه، مستقل از ناکارآمدی و بی‌کفایتی دولت احمدی‌نژاد و سوءمدیریت در استفاده از درآمدهای چند صد میلیارد دلاری نفت و گاز است. اتفاقی که در کنار فساد اداری و اختلاس، و سوءاستفاده‌ی باندهای قدرت، فرجام اسفباری برای ایران و ایرانیان آفرید.

هزینه‌های نجومی دولت، نرخ پائین بهره، بهره‌وری و تولید پائین، پرداخت وام‌های غیرمدرانه، سیل واردات، ریخت و پاش مبتنی بر درآمد نجومی موقتی نفت، و رانت‌خواری باندهای

قدرت، اقتصاد ایران را در آستانه‌ی پرتگاه قرار داد. واردات ۳۱ میلیارد دلاری در سال ۱۳۸۴ به ۶۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۰ رسید.

با کاهش درآمدهای نفتی و جلوه‌گری تحریم‌ها، و نیز خیز مردم به بازار ارز و طلا، ارزش ریال سقوطی غریب را تجربه کرد. دلار از ۳۰۰۰ تومان و یورو از ۴۰۰۰ تومان فراتر رفتند و سکه به مرز یک و نیم میلیون تومان رسید.

قیمت کالاهای مصرفی و پایه‌ای در آخرین سال ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، به ترتیب ۸۷ و ۱۱۲ درصد افزایش یافت. تورم و کسری بودجه نیز ۴۰ درصد را لمس کردند.

این همه، هم‌زمان بود با کاهش اسفبار تولید داخلی تا ۴۰ درصد در سال ۱۳۹۱ و نیز افزایش نرخ بیکاری تا آن‌سوی ۳۵ درصد.

برخی کارشناسان اقتصادی معتقدند تنها در بخش نفت و گاز تأخیر فازهای ۶ تا ۲۴ و عدم تزریق گاز به چاه‌های نفت و کاهش برداشت نفت، و نیز برداشت قطر از لایه‌ی نفتی پارس جنوبی و گازهایی که می‌سوزند، و همچنین تأخیر واحدهای پتروشیمی و گران شدن این طرح‌ها به‌دلیل افزایش قیمت فروشندگان تکنولوژی و تجهیزات در ده سال گذشته، حدود ۸۰۰ میلیارد دلار خسارت متوجه ایران کرده است.

این فهرست، خسارت ماجراجویی هسته‌ای اقتدارگرایان و روباپردازی اتمی و واقع‌گریزی و سوءمدیریت حاکمان در جمهوری اسلامی است؛ اما تمام خسارت نیست. ابعاد لطمه فراتر از اینهاست.

### • پیامدهای اجتماعی ماجراجویی اتمی

حاصل وضع اقتصادی پیش‌گفته، لشکری از بیکاران را در ایران به صف کرده است. بیکارانی که در میان آنها، خیل فارغ‌التحصیلان دانشگاه خودنمایی می‌کند.

افزایش تورم و گرانی و رکود تولید و کار، حدود ۴۰ درصد ایرانیان را - بنا بر ارزیابی اقتصاددانان مستقل - به زیر خط فقر سوق داد. پیامدهای اجتماعی - فرهنگی مترتب بر این وضع، قابل انکار نیست.

پزشکی قانونی کشور از تشکیل افزون بر ۵۵۰ هزار پرونده‌ی نزاع و خشونت خیابانی در سال گذشته خبر می‌دهد. و این مستقل از نزاع‌ها و خشونت‌هایی است که ثبت نشده است.

آمار سرقت از مغازه‌ها و داخل خودروها، سرقت اتومبیل، منازل، اماکن دولتی، مراکز صنعتی و تجاری و نیز سرقت احشام، جملگی روند فزاینده‌ای را از سال ۱۳۸۴ به بعد نشان می‌دهد. اعتیاد نیز روندی فزاینده یافت؛ وزیر کشور از اعتیاد یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر می‌گوید؛ داده‌های سازمان ملل متحد حدود ۲،۲ درصد بزرگسالان ایرانی را دچار اعتیاد می‌داند؛ و آمار غیررسمی دو برابر این را معتاد می‌خواند. وضعیت اقتصادی و معیشتی بد معنادان موجب شده که آنها از مواد مخدر کم‌خطرتر مانند تریاک فاصله گرفته و به سمت مواد مخدر بسیار پرخطرتر (مانند شیشه و کرک) سوق یابند. تلخ آنکه حدود ۴۵ درصد معنادان زیر ۳۰ سال و حدود ۴۰ درصد آنان بین ۳۰ تا ۳۹ سال سن دارند.

هم‌زمان، مرکز پژوهش‌های مجلس از حضور چهار و نیم میلیون دختر ازدواج نکرده، و ۱۳ میلیون پسر ازدواج نکرده در سال ۹۳، خبر می‌دهد. نیز در سال ۱۳۸۸ حدود ۹ میلیون پسر و ۸ میلیون دختر آماده ازدواج (بین ۲۰ تا ۲۹ سال) وجود داشته است. مطابق برخی پژوهش‌های مستقل و معتبر، حدود ۱۱ درصد روسپیان در پایتخت با اطلاع همسرشان اقدام می‌کنند و متوسط سن روسپیگری به زیر ۱۵ سال رسیده است.

این همه، تنها وجوهی از هزینه‌های اجتماعی و انسانی ماجراجویی هسته‌ای و تحریم‌های سنگین است.

### • اعتراض به معیشت در تهدید

برمینای آمارهای رسمی در ۳۵ سال گذشته دستمزدها به‌طور متوسط ۲۷۰ برابر شده اما هزینه‌ی خانواده‌ها ۴۵۰ برابر افزایش داشته است.

پس از تعیین ۷۱۲ هزار تومان به‌عنوان حداقل دستمزد کارگری، وزیر کار آن را «استثنایی» دانست؛ این درحالی است که مرکز آمار ایران می‌گوید که در سال ۱۳۹۲، تهران با متوسط هزینه زندگی ۲ میلیون و ۲۸۰ هزار تومان برای هر خانوار پرهزینه‌ترین و قم با یک میلیون و ۵۰ هزار تومان ارزان‌ترین شهر ایران بوده‌اند.

چنین است که دبیرکل کانون عالی شوراهای اسلامی کار ایران،

معتقد است ۷۰ درصد کارگران ایرانی زیر خط فقر هستند. آمارهای رسمی و غیررسمی کاهش مصرف شیر و لبنیات و گوشت در اقشار نابرخوردار تن به فاجعه می‌زند.

قابل اشاره است که طبق آخرین گزارش وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در سال گذشته، بیش از ۹۳ درصد کل نیروهای شاغل در بازار کار ایران دارای قرارداد موقت و غیردائم (۳ ماهه، ۶ ماهه و ۹ ماهه، و حداکثر یک‌ساله) هستند.

این‌گونه، و در بستر تنگناهای دولت و به بن‌بست خوردن اقتصاد و رکود تولید، روزی نیست که خبر اعتراض ده‌ها یا صدها کارگر و معلم و حقوق‌بگیر، با وجود تمام سانسورها، در رسانه‌ها منتشر نشود.

شهروندانی که در اعتراض به وضعیت معیشتی خود و برای مطالبه‌ی حقوق انسانی و صنفی خویش اقدام به تجمع اعتراضی می‌کنند.

پایان تحریم‌ها می‌تواند تغییر محسوسی در این وضع، و تکانی در اقتصاد بحرانی و معیشت اسفبار اقشار نابرخوردار ایجاد کند. هرچند بخش مهم دیگر غلبه بر بحران، با کلیدواژه‌ی «مدیریت» در پیوند است.

حاکمیت سیاسی ظاهراً برای توافق اتمی، خیز برداشته است. نشانه‌های متعددی دال بر تلاش برای تمهیق تفاهم و منتفی ساختن هرچه بیشتر آثار هولناک تحریم‌ها، در این چند ماه مشهود شده است.

آیت‌الله خامنه‌ای و دیگر همراهان عالی وی اما در مورد مسئولیت خود در قبال وضع ناگواری که بر ایران و اکثریت ایرانیان تحمیل کرده‌اند، سکوت کرده‌اند. اکثریت معترض به وضع موجود نیز البته راضی‌اند از همین‌که وضع ناگوار بیش از این کش نیاید، که: «جلوی ضرر را از هر کجا بگیریم منفعت است». رهبر جمهوری اسلامی و کانون مرکزی قدرت، دیر صدای توصیه‌ی ناصحان و کارشناسان ایران‌دوست را شنیدند که تأکید داشتند: ایران باید سریع، آشکار و صادقانه، به مناقشه هسته‌ای پایان دهد و حتی به‌طور داوطلبانه و خودخواسته فعالیت‌های اتمی حساسیت‌برانگیز خود را متوقف کند.





## بازداشت تعدادی از نوکیشان مسیحی در کرج



روز جمعه ۲۱ فروردین ماه ۹۴، یک کلیسای خانگی در شهر کرج مورد هجوم و تفتیش ماموران امنیتی قرار گرفت. در جریان این اقدام، آقایان واهییک، عباس سیف زاده، مهدی عبدالهی، سعید حیدری، یاشار قلندری، م. اسحاقی، هنگامه تقوی، محمد قدیمی و یک تن دیگر با هویت نامعلوم بازداشت

شدند. به گزارش کمیته گزارش‌گران حقوق بشر، ماموران امنیتی لباس شخصی با ورود به منزل آقای سیف زاده ضمن ارباب همسایگان، اقدام به تفتیش محل، ضبط کتب، سی دی، جزوات و تجهیزات دریافت ماهواره از منزل مذکور کردند. این هجوم در حالی اتفاق افتاد که گروهی از نوکیشان مسیحی برای نیایش گردهم آمده بودند. حاضران در این جمع، با دو دستگاه خودروی ون از محل انتقاد داده شدند.

هنوز خبر جدیدی از محل دقیق بازداشت و سرنوشت این افراد منتشر نشده و پیگیری‌های خانواده بازداشت شدگان از مراجع قضایی استان البرز نیز نتیجه‌ای در بر نداشته است. چندی پیش اداره اماکن نیروی انتظامی شهرستان ارومیه، با ارسال نامه‌ای به کلیساهای این شهر، آن‌ها را از برگزاری مراسم معروف به جشن پاک یا جشن قیام برحذر داشته بود.

نام جمهوری اسلامی در گزارش اخیر سازمان «درهای باز» جوز ده کشور صدر این فهرست قرار داشت. گزارش این سازمان در خصوص کشورهایی است که مسیحیان در آن مورد آزار و تبعیض و پیگرد قرار می‌گیرند. در این گزارش اشاره شده که در ایران نوکیشان مسیحی مورد پیگرد قرار گرفته و به بهانه‌ی بازگشت از دین، زندانی و تهدید به اعدام می‌شوند.

## بیانیه واشنگتن پست درباره جیسون رضاییان



مارتین بارون، سردبیر روزنامه واشنگتن پست در یادداشتی ضمن ارائه‌ی توضیحات تازه‌ای درباره پرونده جیسون رضاییان، به ادامه بازداشت وی اعتراض کرده است. رضاییان خبرنگار این روزنامه در تهران است که در بازداشت به سر می‌برد.

به گزارش ایران وایر وی در این بیانیه نوشته است: «می‌خواهیم حقایقی را که به غلط در مورد جیسون رضاییان، خبرنگار «واشینگتن پست» در تهران گزارش شده، بیان کنیم. جیسون در حدود نه ماه حبس در ایران، همچنان از دسترسی به وکیل و مشاور حقوقی بی بهره مانده، و این غیر قابل قبول است.»

انتشار اظهارات لیلیا احسان، وکیل رضاییان در آسوشیتدپرس مبنی بر این‌که او می‌تواند در «هر زمانی» با موکل خود دیدار کند، مورد سو برداشت واقع شد. جیسون رضاییان هنوز هیچ گفت‌وگوی کافی و مفصلی با وکیل خود نداشته است.

## هفت سال حبس، حکم قطعی متهمان فیس بوکی



حکم «قطعی» شش متهم پرونده موسوم به فعالان فیس‌بوکی به شکل رسمی به آنها اعلام شد. به گزارش کلمه شعبه ۵۴ دادگاه تجدیدنظر شش ماه پیش در اقدامی کم‌سابقه جلسه دادرسی چندین ساعته‌ای را با ۸ نفر از متهمان پرونده فعالان فیس بوکی برگزار کرد و طی آن بالاترین احکام حبس را تایید کرد. این احکام از سوی دادرسی اجرای احکام مستقر در اوین به موقع به اجرا گذاشته شد. این افراد در دادگاه بدوی انقلاب

## محاكمه محمد ابراهیمی به اتهام رابطه با دفتر گزارش‌گر ویژه



سید محمد ابراهیمی فعال مدنی، سه شنبه آینده اول اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۴، به اتهام ارتباط با گزارش‌گر ویژه سازمان ملل در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی محمد مقیسه محاکمه می‌شود.

این زندانی سیاسی که اکنون در مرخصی استعلاجی به سر می‌برد، ضمن تایید خبر محاکمه مجدد خود، درباره اتهام انتسابی‌اش به کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران گفت: «روز ۲۲ اسفندماه ۹۲ و درحالی‌که مشغول سپری کردن دوران محکومیت خود در بند ۳۵۰ زندان اوین بودم، مرا بدون هیچ توضیحی به یکی از سلول‌های انفرادی بند ۲۰۹ بردند و مجدداً بدون هیچ‌گونه مدرک قابل استنادی بنده را متهم کردند که از داخل زندان با احمد شهید گزارش‌گر ویژه سازمان ملل مکالمه تلفنی داشته و به وی اطلاعاتی درباره وضعیت زندانیان سیاسی بیمار ارائه کرده‌ام.» به گفته ابراهیمی، بازجوی پرونده‌اش او را تحت فشار گذاشته بود تا ضمن اعتراف به این ارتباط تلفنی «همه‌چیز آن گزارش را انکار کند.» ابراهیمی در ادامه گفت که بازجویان او را تهدید به مرگ زیر شکنجه

مجموعاً به بیش از ۱۲۰ سال حبس محکوم شده بودند. در این میان اظهارنظرهای متناقضی از سوی قاضی پورعرب ابراز شد؛ از جمله این‌که نقض احکام صادره با مخالفت دادستان تهران و اطلاعات سپاه مواجه شد.

بدین ترتیب با اعمال سخت‌ترین شرایط ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی در باب تجمیع مجازات‌ها، پنج تن از متهمان این پرونده به نام‌های مسعود سیدطالبی، فرید اکرمی پور، فریبرز کاردارفرد، مسعود قاسمخانی و امیر گلستانی به ۷ سال حبس قابل اجرا و مهدی ری شهری به ۵ سال حبس قابل اجرا محکوم شدند. اتهام همگی آن‌ها «اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور» عنوان شده اما هر کدام به مجازات‌های غیراجرائی دیگری برای اتهاماتی همچون «توهین به رهبری، مقامات و مقدسات» نیز محکوم هستند. گفته شده که رویا صابری نوبخت تبعه ایرانی - بریتانیایی، دیگر متهم این پرونده نیز حکم مشابهی دریافت کرده است.

متهمان این پرونده در جریان یکی از عملیات‌های گسترده مرکز سایبری اطلاعات سپاه پاسداران در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی در تابستان و پاییز سال ۹۲ بازداشت و در بند ۲ الف تحت فشارهای مختلف روانی و فیزیکی مجبور به اعترافات‌ی علیه خود شدند.

کرده و گفته‌اند: «اگر به رابطه با شهید اعتراف نکنی، مثل سال ۸۹ با تو برخورد می‌کنیم و دیگر باید قید همه‌چیز را بزنی چون این بار به جای امین آباد میفرستیم قبرستان کنار ستار بهشتی.»

آقای ابراهیمی از اعضای کمیته مادران عزادار پارک لاله در ۲۲ آذرماه سال ۸۹ به اتهام «توهین به رهبری»، «اقدام علیه امنیت ملی» و «شرکت در جنگ نرم علیه نظام»، بازداشت و ۸ ماه را در سلول انفرادی بندهای ۲۰۹ و ۲۴۰ اوین گذراند. او گفت که در مدت بازجویی، شکنجه شده و برای ارائه اعتراف اجباری مقابل دوربین، تحت فشار قرار گرفته است. بنا به اظهارات وی، ابراهیمی تعادل روانی خود را به دلیل شدت فشارهای جسمی و روحی دوران بازجویی، در سال ۹۰ از دست داده و در آسایشگاه بیماران روانی امین‌آباد تهران بستری شده بود اما نیروهای امنیتی پیش از اتمام معالجات او را به زندان بازگردانده و به بند ۳۵۰ زندان اوین منتقل کردند. او در سال ۹۰ به پنج سال زندان محکوم شد.

این زندانی عقیدتی به کمپین گفت: «حدود شش ماه پس از بازداشت من در اواخر آذرماه سال ۱۳۸۹ به دلیل شدت فشارهای دوران بازجویی و شکنجه فیزیکی و روانی، اوایل سال ۱۳۹۰ به آسایشگاه بیماران روانی امین‌آباد تهران منتقل شدم و پس از چند ماه مجدداً به زندان بازگردانده، مرا به بند ۳۵۰ زندان اوین منتقل کردند. در اینجا بود که پس از ۸ ماه بی‌اطلاعی خانواده‌ام از وضعیت من زمانی که توانستم با خانواده خود تماس بگیرم مطلع شدم که در زمان بازداشت، پدرم را از دست داده‌ام.» به گفته ابراهیمی، بازجویان وزارت اطلاعات با یادآوری اتفاقاتی که در سال ۸۹ و ۹۰ برای وی رخ داده، از او خواسته‌اند ضمن حضور مقابل دوربین اعتراف کند که همه گزارش‌های احمد شهید درباره نقض حقوق زندانیان، «کذب محض» است.





در ادامه اعتراض‌ها به ماجرای کشتن سگ‌ها در شیراز، شماری از مدافعان حقوق حیوانات مقابل شهرداری شیراز تجمع کردند.  
عکس: ایرنا



در ادامه اعتراض‌ها به ماجرای کشتن سگ‌ها در شیراز، تعدادی از مدافعان حقوق حیوانات مقابل سازمان محیط زیست در پارک پردیسان تهران تجمع کردند.  
عکس: ایرنا



هزاران معلم در سراسر ایران صبح پنج‌شنبه ۲۷ فروردین ماه ۱۳۹۴ در سکوت مقابل ادارات آموزش و پرورش تجمع کردند.  
عکس: ایلنا



دادگاه آتنا فرقدانی هنرمند زندانی که اکنون در بند ۲ الف زندان اوین به سر می‌برد، روز ۲۹ اردیبهشت ماه برگزار خواهد شد



دادگاه رسیدگی به پرونده مصطفی عزیزی، نویسنده و تهیه‌کننده پیشین تلویزیون ایران، ۱۱ خرداد ماه برگزار خواهد شد.



دکتر رضا حیدریور، پزشک سابق زندان اوین که حاضر نشده بود درباره ستار بهشتی گزارش دروغ بدهد، برای محاکمه به دادگاه احضار شده است.



- حق کارکردن در شرایط عادلانه و مناسب
- حق برخورداری از حمایت اجتماعی، معیار زندگی رضایت بخش و عالی‌ترین معیارهای قابل حصول رفاه جسمی و روانی
- حق آموزش و پرورش، برخورداری از مزایای آزادی فرهنگی و پیشرفت علمی



### میثاق جهانی حقوق اقتصادی؛ معاهده‌ای با ملاحظات مختلف

تهیه و تصویب میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی همزمان با فعالیت برای تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر پیگیری شد. طرح اعلامیه «حقوق اولیه بشر» در سال ۱۹۴۵ در کنفرانس سان‌فرانسیسکو مطرح شد که در همان سال منجر به تاسیس سازمان ملل متحد شد. با این حال پس از چندی، اختلافات عمیقی بین اعضای سازمان ملل در مورد اهمیت حقوق اقتصادی و نکات مثبت و منفی آن بروز کرد. این اختلافات باعث شد تا در نهایت دو میثاق متفاوت به تصویب برسد که یکی به حقوق مدنی و سیاسی اختصاص یافت و دیگری حقوق اقتصادی و اجتماعی را شامل شد.

هر چند که میثاق جهانی حقوق سیاسی و مدنی مصوب ۱۹۶۶ بر برخی از حقوق اقتصادی و اجتماعی مثل حق افراد در تشکیل اتحادیه‌ها و عضویت در آنها تأکید کرده بود، اما سازمان ملل اصرار داشت تا معاهده‌ای جدید و مختص به حقوق اجتماعی، فرهنگی و اجتماعی را به تصویب برساند که مجموعه‌ای از حقوق و آزادی‌ها را در بر بگیرد.

میثاق جهانی حقوق اقتصادی در یک مقدمه، پنج بخش و سی ماده تنظیم شده است:

الف - بخش اول بر حق تمامی ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود و مشارکت سیاسی تأکید کرده و دولت‌ها را موظف می‌کند تا مردم را از وسایل امرار معاش محروم نکند.

ب - بخش دوم (مواد ۲ تا ۵) خواستار عدم تبعیض بین مردم بر اساس نژاد، رنگ پوست، جنسیت، زبان، دین، باور سیاسی یا غیر سیاسی، قومیت، جایگاه اجتماعی، ثروت و محل تولد شده است.

ج - در بخش سوم از میثاق (مواد ۶ تا ۱۵) بر حقوق اقتصادی تأکید شده است:

- شرایط برابر کاری و امکان تشکیل اتحادیه‌ها و عضویت در آنها (مواد ۶ تا ۸)

- بیمه و تأمین اجتماعی (ماده ۹)



**علی مورتضی**

میثاق بین‌المللی «حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» در شانزدهم دسامبر ۱۹۶۶ در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید ولی نزدیک به ده سال طول کشید تا سرانجام در سوم ژانویه ۱۹۷۶ به اجرا درآمد. کشورهایی که این میثاق را امضا کرده و به تصویب رسانده باشند، موظف هستند تا حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی افراد ساکن مناطق مختلف در کشور را رعایت کرده و برای بالاتر بردن سطح آن تلاش کنند. هدف اصلی از تصویب این میثاق، «تحقق عدالت اجتماعی، مبارزه با بیماری، فقر، ناتوانی، بی‌کاری و فراهم کردن فرصت‌های شغلی مناسب برای افراد» تعریف شده و همین اهداف باعث شده تا بسیاری از کشورهای جهان، مفاد این میثاق را به گونه‌ای در قوانین خود بگنجانند. با این حال و علیرغم اهمیتی که این میثاق دارد، ظرف سال‌های گذشته اهتمام و توجه قانونی کمتری بدان شده و تلاش‌های صورت گرفته بیشتر معطوف به حقوق سیاسی و مدنی بوده است.



- حقوق اقتصادی خانواده از جمله مرخصی‌های باحقوق و حمایت از کودکان (ماده ۱۰)

- فراهم کردن سطح معیشتی قابل قبول به طوری که فرد بتواند نیازهای خود به مسکن، غذا و پوشاک را تامین کند (ماده ۱۱)

- تلاش برای حفظ و ارتقای سلامت بدنی و عقلی انسان‌ها (ماده ۱۲)

- آموزش از جمله آموزش مجانی در رده‌ی ابتدای و فراهم کردن امکان تحصیلات تکمیلی دبیرستانی و دانشگاهی برای همه و همچنین تلاش برای «توسعه و حفظ شخصیت و کرامت انسان» و مشارکت فعال شهروندان در جامعه (ماده ۱۳ و ۱۴)

- مشارکت شهروندان در امور فرهنگی (ماده ۱۵)

د- بخش چهارم میثاق (مواد ۱۶ تا ۲۵) به شیوه‌ی اجرای مفاد در کشورها پرداخته و اجازه می‌دهد تا توصیه‌هایی به کشورها برای رعایت بیشتر حقوق اقتصادی در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح شود.

ه- پنجمین بخش از میثاق (مواد ۲۶ تا ۳۱) به موارد اجرایی و تعدیلی آن مربوط می‌شود.

حقوق اقتصادی افراد هر چند ممکن است در کشورهای مختلف به خاطر شرایط قانونی و فرهنگی متنوع، تفاوت‌هایی در جزئیات داشته باشد، اما به شکل کلی تمامی قوانین تصویب شده در این زمینه، در شش موضوع اشتراک نظر دارند:

- ۱- حق کار: بر اساس میثاق جهانی حقوق اقتصادی، هر انسانی حق دارد تا کار مورد نظر خود را داشته و از حقوق مناسبی برای امرار معاش برخوردار باشد. این موضوع همچنین شامل حقوق جزئی‌تری نیز می‌شود، از جمله: حق رها کردن کارهای تحمیلی - حق انتخاب شغل - حق دریافت حقوق برابر در مقابل کار برابر بین افراد - اجازه داشتن مرخصی - ساعات کاری متناسب - حق بیمه - حق عضویت در سندیکاهای مختلف و همچنین حق اعتصاب.
- ۲- حق بیمه و تامین اجتماعی: هیچ فردی نباید بدون دلیل موجه از بیمه خدمات درمانی محروم باشد. همچنین دولت‌ها موظف هستند تا افراد بی‌کار، پیر و ناتوان حمایت کرده و همچنین اگر فردی به خاطر شرایطی که در اختیار خودش نبوده، ناتوان یا بی‌کار شده باید مورد حمایت قرار بگیرد.
- ۳- حمایت از خانواده: تمام انسان‌ها حق دارند بر اساس میل خود ازدواج کرده و در صورت بچه‌دار شدن مورد حمایت قرار گیرند. باید از هرگونه سوء استفاده اقتصادی و اجتماعی از کودکان گرفته شود.
- ۴- حق برخورداری از سطح زندگی متعادل: حق خوراک، پوشاک، مسکن و آب شرب از جمله این حقوق هستند.
- ۵- حق آموزش: انسان‌ها باید از حق آموزش مجانی در دوره ابتدای برخوردار باشند و پس از آن نیز امکان تحصیل در مدارج بالاتر نیز به شکل مجانی برای آنها فراهم باشد. هر پدر و مادری باید در انتخاب مدرسه برای فرزندش از آزادی برخوردار باشد.
- ۶- حقوق فرهنگی: هر فردی باید حق مشارکت در امور فرهنگی را داشته باشد. همچنین حقوق مادی و معنوی نویسندگان در زمینه‌های علمی، ادبی و فرهنگی باید حفظ شود.

تصویب میثاق حقوق اقتصادی مشکلات و مخالفت‌هایی نیز در پی داشت. برخی از کشورها معتقد بودند که مفاد این میثاق تفاوتی با مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر نداشته و نه تنها در موارد بسیاری شبیه به مفاد آن اعلامیه است، بلکه لزومی به تصویب دو اعلامیه مجزا در این زمینه وجود ندارد.

برخی از دیگر کشورها نیز معتقد بودند که ابزار قانونی نمی‌توان برای التزام به مفاد اعلامیه اقتصادی ایجاد کرد. به

شکل طبیعی دولتهایی که این اعلامیه را امضا کرده و مورد تصدیق قرار داده‌اند، باید مفاد آن را در قوانین اساسی خود وارد کرده و در جهت رعایت آن تلاش کنند، اما در عین حال التزام دولت‌ها به مفهوم برخورداری مردم از تمامی این حقوق نیست و تامین تمامی آنها به نوعی به توانایی و امکانات دولت‌ها نیز بستگی دارد.

برخی از مهم‌ترین ملاحظاتی که در مورد میثاق جهانی حقوق اقتصادی ابراز شده بدین ترتیب است:

- بلژیک: عدم تبعیض بین انسان‌ها به نوعی تفسیرپذیر است. به عنوان مثال در قانون اساسی بلژیک آمده که خارجی‌ها لزوماً از همان حقوقی که بلژیکی‌ها در کشورشان دارند، برخوردار نیستند.

- مصر: میثاق جهانی حقوق اقتصادی تا جایی قابل پذیرش است که با احکام شریعت اسلام به عنوان منبع اصلی قانون‌گذاری در مصر تعارض نداشته باشد.

- فرانسه: در مورد برخی از امور مربوط به خارجی‌های ساکن فرانسه از جمله حق کار و بیمه اجتماعی ملاحظاتی وجود دارد که با قوانین داخلی بعضاً هم‌خوانی ندارد.

- ژاپن: برخی از بندهای اعلامیه جهانی حقوق اقتصادی مثل حق اعتصاب برای کارمندان و پرداخت حقوق در تعطیلات رسمی کشور و همچنین تعلیم و تربیت مجانی در دوره‌های دبیرستان و دانشگاه قابل پذیرش نیست.

- نیوزیلند: ماده ۸ از میثاق اقتصادی (حق تشکیل اتحادیه‌ها و عضویت در آنها) با قوانین داخلی در تعارض است و قابل پذیرش نیست.

- نروژ: ملاحظاتی در مورد حق اعتصاب دارد.

- بریتانیا: ملاحظات زیادی در مورد ملت‌های ساکن سرزمین‌هایی دارد که به نوعی تحت‌الحمایه این کشور محسوب می‌شوند.

- ایالات متحده آمریکا، این معاهده را در سال ۱۹۷۹ و در دوره ریاست جمهوری جیمی کارتر امضا کرد ولی به دلایل سیاسی مفاد آن را به تصویب نرساند. پس از کارتر، دولت‌های ریگان و بوش نیز اعلامیه جهانی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را جزو حقوق انسان‌ها محسوب نکرده و معتقد بودند که این امور تنها اهداف اجتماعی ایده‌آلی هستند و نیازی به تصویب معاهده برای رعایت آن وجود ندارد. آمریکا هنوز هم این معاهده را در کنگره به تصویب نرسانده است.

تا ابتدای سال جاری میلادی، ۱۶۴ کشور جهان میثاق جهانی حقوق اقتصادی را امضا کرده و در مجالس خود نیز به تصویب رسانده‌اند. از این میان، پنج کشور کوبا، جزایر کومور، لائوس، سان‌تومه و پرنسیپ و ایالات متحده آمریکا تنها معاهده را امضا کرده‌اند. ۲۶ کشور از اعضای سازمان ملل از جمله عربستان، عمان، قطر، امارات و اندونزی از امضای این میثاق خودداری کرده‌اند. ایران چهارم آوریل ۱۹۶۸ این معاهده را امضا کرده و ۲۴ ژوئن ۱۹۷۵ در مجلس به تصویب رساند.

در دسامبر ۲۰۰۸، طرحی به سازمان ملل ارائه شد که بر اساس آن پروتکلی اختیاری به میثاق جهانی حقوق اقتصادی اضافه شود. بر اساس این پروتکل اختیاری، اجازه تشکیل و به رسمیت‌شناسی کمیته‌ای ویژه می‌دهد که وظیفه آن رسیدگی به شکایت شهروندان در زمینه تزییع حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر اساس میثاق جهانی را می‌دهد.

طرح پروتکل اختیاری در دسامبر ۲۰۰۸ از طرف سازمان ملل پذیرفته شده و در سپتامبر ۲۰۰۹ برای تأیید در اختیار کشورها قرار گرفت. تاکنون چهار کشور پروتکل اختیاری را امضا کرده و ده کشور نیز مفاد آن را در داخل به تصویب رسانده‌اند تا سرانجام این پروتکل از ماه می ۲۰۱۳ رسمیت یابد.



## نگاه امنیتی حکومت؛ تهدیدی برای امنیت شغلی شهروندان

در گفت‌وگو با محمد اولیایی‌فرد



آیدا قجر

امنیت را در لغت، «آزادی، آرامش، فقدان ترس و عدم هجوم دیگران» معنی کرده‌اند و فرهنگ علوم رفتاری آن را «رضای احتیاجات و خواسته‌های شخصی، احساس ارزش شخصی، اطمینان خاطر و اعتماد به نفس» می‌داند. تامین این امنیت طبق اصل‌های دوم، بیست و دوم و چهل و سوم قانون اساسی ایران بر عهده‌ی حکومت است. از سوی دیگر در تامین امنیت شغلی شهروندان، قانون دیگری به نام قانون کار وجود دارد که متن آن سال‌هاست تغییری نکرده. اصلاحیه‌ی پیشنهادی دولت یازدهم نیز مورد تصویب نمایندگان مجلس شورای اسلامی قرار نگرفت.

تبصره‌های اضافه شده به مواد ۷ و ۲۷ در این اصلاحیه اما سمت و سوی تهدید بیشتر امنیت شغلی شهروندان به خود گرفته و مسوولان پاسخی به اعتراض‌های مستمر کارگران، معلمان، وکلا، روزنامه‌نگاران و هر قشر کاری و معترض دیگری ندادند. به خطر افتادن این امنیت که زیرمجموعه‌ی حقوق اقتصادی شهروندان است، نه تنها معیشت آن‌ها را به خطر می‌اندازد؛ بلکه در آن‌ها حس «ناامنی» ایجاد کرده و امنیت روحی و روانی‌شان را دچار آسیب می‌کند. بنا به آمارهای رسمی منتشر شده، میزان شیوع افسردگی

بالا رفته و ابتلا به مشکلات روانی به افراد زیر ۱۸ سال نیز رسیده است. جمهوری اسلامی با امضای میثاق بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به جامعه‌ی بین‌الملل متعهد شده که امنیت شغلی شهروندان را طبق ماده‌ی ۲ و ۱۶ این میثاق تامین کند. بیشتر قشرهای شاغل این امنیت را در خود احساس نمی‌کنند. موقت بودن قراردادهای کاری، افزایش اختیارات کارفرما، نقص قوانین، تبعیض‌های مختلف و دستمزدهای پایین تنها بخشی از موانع تامین این امنیت است. ممنوعیت غیرقانونی ایجاد تشکلهای صنفی مستقل از دولت و حکومت اما نقش تأثیرگذاری در تهدید امنیت شغلی ایفا می‌کند. این ممانعت نیز با اصل ۲۶ قانون اساسی که به آزادی ایجاد و فعالیت انجمن‌های صنفی اشاره دارد، مغایر است.

تامین حقوق شهروندی از جمله وعده‌های انتخاباتی حسن روحانی بود که امنیت شغلی یکی از آن‌هاست. وعده‌ای که همچنان محقق نشده است.

محمد اولیایی‌فرد، حقوق‌دان و وکیل دادگستری در گفت‌وگو با «حقوق ما» ضمن بررسی حقوقی مساله‌ی امنیت شغلی، نقش «سندیکاها و انجمن‌های صنفی» را در پیگیری و دفاع از حقوق شهروندان اساسی خواند. این حقوق‌دان همچنین با یادآوری مرجعیت قانون اساسی بر دیگر قوانین، گفت که برخی از قوانین



عادی ناقض قانون اساسی هستند. او ضمن اشاره به تعهدات بین‌المللی جمهوری اسلامی، حکومت ایران را موظف به تأمین امنیت شغلی شهروندان دانست. طبق ماده‌ی ۲ «کشورهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند اعمال حقوق مذکور در این میثاق را بدون هیچ نوع تبعیض از حیث نژاد - رنگ - جنس - زبان - مذهب - عقیده سیاسی یا هر گونه عقیده دیگر - اصل و منشأ ملی یا اجتماعی - ثروت - نسب یا هر وضعیت دیگر تضمین نمایند» و بنا به ماده‌ی ۶ از بخش سوم این میثاق: «کشورهای طرف این میثاق حق کارکردن را که شامل حق هر کس است به اینکه فرصت باید به وسیله و کاری که آزادانه انتخاب یا قبول می‌نماید معاش خود را تأمین کند - به رسمیت می‌شناسند و اقدامات مقتضی برای حفظ این حق معمول خواهند داشت».

• آقای اولیایی‌فرد، طبق اصول قانون اساسی، جمهوری اسلامی موظف به تأمین امنیت شغلی شهروندان است. در اصل دوم هرگونه «ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری» نفی شده. در اصل ۲۲ آمده که شغل اشخاص «از تعرض مصون است». اصل ۴۳ نیز تأمین استقلال اقتصادی جامعه و زیرمجموعه‌های آن را وظیفه‌ی جمهوری اسلامی دانسته. البته موخره‌هایی نیز به عنوان «تجویز قانون» وجود دارد. آیا این موخره نیست که دست مجریان را برای نقض اصل قانونی باز گذاشته؟ از طرفی قوانین عادی نیز ناقض قانون اساسی هستند.

اتفاقاً مشکل ما همین‌جاست. این قانون اساسی‌ست که محور قوانین دیگر را مشخص می‌کند یا قوانین زیرمجموعه و عادی قانون اساسی را محدود می‌کنند؟ به عنوان نمونه اجتماعات در قانون اساسی آزاد است، به آن شرط که در آن سلاح وجود نداشته و محل میانی اسلام نباشد. این شرط موخر است، یعنی اول باید اجازه‌ی برگزاری تجمع را بدهند و سپس اگر محل این میانی بود یا در آن سلاحی وجود داشت، با تجمع برخورد کرده و اجازه‌ی مجدد صادر نکنند. اما قانون عادی وزارت کشور، قانون اساسی را محدود کرده. وزارت کشور بدون آن که بداند فردی سلاح به همراه دارد یا نه و آیا تجمع محل میانی اسلام شده، اجازه‌ی تجمع نمی‌دهد. قوانین عادی به جای آن که محورهای اساسی را گسترش بدهند، خودشان ناقض قانون اساسی هستند. رئیس‌جمهور به عنوان پاسدار قانون اساسی وظیفه دارد قوانین ناقض قانون اساسی را متوقف کند. اما در نهایت به نفع مجموعه‌ای که می‌تواند خود دولت باشد، یا برای ایجاد محدودیت‌های حقوقی قانون عادی را اجرایی می‌کنند، حتی اگر مغایر قانون اساسی باشد. در تصویب این قوانین، از رئیس‌جمهور تا شورای نگهبان و نمایندگان مجلس مسوول‌اند. از آن بدتر ارایه‌ی لوایح ناقض قانون اساسی از سوی دولت است. در واقع از دل پاسدار قانون اساسی، ناقض قانون اساسی می‌شود. مانند اصلاحیه‌ی پیشنهادی قانون کار.

• دولت یازدهم در اصلاحیه‌ی قانون کار که مورد اعتراض کارگران قرار گرفت و به تصویب نرسید، تبصره‌هایی به برخی مواد این قانون افزود که به گفته‌ی منتقدان امنیت شغلی را با خطر بیشتری روبه‌رو کرده است. این مواد به قراردادهای موقت و نحوه‌ی اخراج کارگران اشاره دارد. مواردی که همواره مورد اعتراض این اقشار قرار گرفته. شما تغییرات را در ایجاد ناامنی شغلی تأثیرگذار می‌دانید؟

می‌تواند تأثیرگذار باشد. مشکل عمده قراردادهای موقت است. در تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۷ این اصلاحیه آمده «قراردادهای با بیش از سی روز باید به صورت کتبی و در فرم مخصوص که توسط وزارت کار و امور اجتماعی در چهارچوب قوانین و مقررات تهیه و در اختیار طرفین قرار می‌گیرد، باشد». این معنای کاهش مدت زمان قراردادهای موقت است. اگر تا پیش از این ملاک حداقل سه ماه بود، دولت پیشنهاد کرده که به ۳۰ روز کاهش یابد. یعنی عرف شدن قراردادهای کاری کم‌تر از ۳۰ روز. از طرفی با توجه به ماده‌ی ۲۷ قانون کار، تشخیص قصور کارگر و اخراج او برعهده‌ی کارفرما نیست اما باز هم در پیشنهادات دولت آمده که این تصمیم برعهده‌ی کارفرما و بر اساس آیین‌نامه‌ی انضباطی که در اختیار اوست قرار می‌گیرد. این اصلاحیه به جای جانب‌داری از کارگر، طرف کارفرما را گرفته است.

اما ماده‌ی ۲۷ بر اساس ماده ۷۳ قانون برنامه پنجم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی فرهنگی خواه ناخواه بایستی تغییر کند. چراکه دولت طبق این ماده موظف است ظرف سه ماه پس از تصویب این قانون در رابطه با اصلاح روابط کار ماده‌ی ۲۷ اقدام کند. این ماده‌ی ۷۳ گفته باید ماده‌ی ۲۷ تغییر کند و این تغییر بایستی در راستای حمایت از کارگر و جلوگیری از اخراج او باشد.

• شایعانی که امنیت شغلی‌شان مورد تهدید قرار گرفته، چه راهی برای پیگیری و مطالبه‌ی حقوق خود دارند؟ تقاضای تشکیل سندیکای مستقل نیز که همیشه به بن‌بست می‌رسد.

تا زمانی‌که کارگران از سندیکای مستقل از دولت و کارفرما بهره‌مند نیستند، اوضاع به همین شکل باقی می‌ماند. من وکیل کارگران نیشکر هفت‌تپه بودم. کارگرهایی که به خاطر عدم دریافت دستمزد به «تبلیغ علیه نظام» متهم شده و به زندان افتادند. یعنی اصلی صنفی به بحثی امنیتی تبدیل شد. حتی مدیرعامل نیشکر هفت‌تپه جلوی اعتراض‌ها را نگرفت و به کارگران گفت که بروید بلکه صدایتان را بشنوند. حتی اتوبوس در اختیارشان قرار داد. اما کارگران در نهایت به زندان افتادند؛ چراکه در کنار اعتراض به تعویق دریافت حقوق، به دنبال احیای سندیکا بودند. سندیکاهایی که قبل از انقلاب تاسیس شده بود. آن‌ها می‌خواستند که از طریق سندیکا به حقوق خود برسند؛ اما در دادگاه قاضی به من گفت که متهمان به دنبال تشکیل هسته‌های ضدانقلابی با نام سندیکا هستند. این مساله در رای قاضی نیز آمده بود. در مقابل شورای اسلامی کار در قانون کار مطرح شده که کارفرما در ترکیب آن حضور دارد. کارفرمایی که وصل به دولت است. این شورا نمی‌تواند

حامی و مدافع کارگران باشد. اشخاص بسیاری مانند اسانلو، رضا شهبابی و دوستان دیگر به خاطر احیای سندیکا، با مسایل امنیتی مواجه شدند. مساله همین است که از طریق سندیکا می‌توان به قانون کار اعتراض کرد. در تمام دنیا چانه‌زنی‌های سندیکاهای مستقل با دولت می‌تواند حافظ حقوق کارگران باشد. چانه‌زنی‌های سندیکا با مجلس، قانون کار را اصلاح می‌کند، اما جمهوری اسلامی سندیکا را هسته‌ای ضد انقلابی می‌داند، فعالانش را زندانی می‌کند و وظیفه‌ی حمایت از کارگر را به دست شورای اسلامی کار می‌سپارد که وابسته به دولت است.

• این اتهام‌زنی امنیتی را که شما مثال می‌زنید، در اقشار شاغل دیگر نیز می‌بینیم. وکلا، روزنامه‌نگاران، معلمان و ... به آن‌ها نیز مجوز تشکیل انجمن‌های صنفی مستقل داده نمی‌شود و معترضان نیز زندانی شده و با احکام سیاسی و امنیتی مواجه می‌شوند. ارتباط مستقیمی می‌توان میان این نگاه امنیتی و تهدید امنیت شغلی مشاهده کرد؟

نگاه حاکمیت به تمام مسایل نگاه امنیتی‌ست. این نگاه را در قراردادهای کارگران زودتر به نتیجه رسیده و در قانون کار آمده است. از این لحاظ کارگران از دیگر اقشار مظلوم‌تر هستند. وارد کردن شورای اسلامی کار در قانون، به این می‌ماند که قانون، نوشته‌ی سیستم امنیتی‌ست و به عنوان اهرم آن عمل می‌کند.

... سیستم امنیتی ما و بخش اقتدارگرا با نهادهای مدنی و صنفی مشکل دارند و می‌خواهند آن‌ها را زیر سیطره‌ی خود در آورند. این مساله در مورد کارگران زودتر به نتیجه رسیده و در قانون کار آمده است. از این لحاظ کارگران از دیگر اقشار مظلوم‌تر هستند. وارد کردن شورای اسلامی کار در قانون، به این می‌ماند

که قانون، نوشته‌ی سیستم امنیتی‌ست و به عنوان اهرم آن عمل می‌کند.

• این نگاه نقض قانون اساسی است. طبق اصل ۲۶ قانون اساسی همه‌ی اقشار می‌توانند تشکلهای صنفی تشکیل دهند. چطور این نقض آشکار اتفاق می‌افتد و مقابل اجرای این اصل ایستادگی می‌شود؟ احکام امنیتی توسط دادگاه انقلاب صادر می‌شود. مشکلی که با برخی از قضات این دادگاه وجود دارد، عدم بی‌طرفی آن‌هاست.

این قضات به جای آن‌که بی‌طرفانه قضاوت کنند و حرف متهم و مدعی‌العموم و شکایت امنیتی را بشنوند و مستقل تصمیم بگیرند، رای‌هایی صادر می‌کنند که به مراجع امنیتی نزدیک است. یا به تعبیر برخی دستور احکام از جانب آن‌هاست. چرا باید قاضی پرونده‌ی هفت‌تپه، سندیکا را هسته‌ی ضدانقلابی بداند؟ به این دلیل که اسم آن برگرفته از زبان فرانسوی‌ست پس ضد انقلاب است؟ و این قاضی اطلاعی از اصل ۲۶ قانون اساسی ندارد؟ نه. قاضی مستقل عمل نمی‌کند و مانند مراجع امنیتی، نگاهی امنیتی دارد. در نتیجه قانون اساسی را زیر پا می‌گذارند. اگر سندیکاهای کارگری فعال شوند، متن پیشنهادی قانون را آن‌ها باید به مجلس ارایه دهند. آن‌ها باید با کارفرما و دولت چانه بزنند. از سوی دیگر در پرونده‌هایی که کارگران به جرایم امنیتی متهم می‌شوند،

همین هیات‌های تشخیص و حل اختلاف نیز تابع مراجع امنیتی می‌شوند. این مساله را در اخراج کارگران شرکت واحد دیدیم. این نگاه امنیتی روی تمام مسایل از جمله تشکلهای صنفی و عدم وجود سندیکا سایه انداخته است. • در این میان، نقش تعهدات بین‌المللی ایران چیست؟ به هر حال جمهوری اسلامی پای میثاقی را امضا کرده که طبق ماده ۹ قانون مدنی موظف است آن را در حکم قانون بداند.

جالب است که قانون اساسی، قانون کار و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ماده‌ی ۶ قانون کار به یکدیگر می‌رسند. این ماده می‌گوید بر اساس بند چهار اصل ۴۳ و بند ۶ اصل ۲ و اصول ۱۹، ۲۰ و ۲۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «اجبار افراد به کار معین و بهره‌کشی از دیگری ممنوع و مردم ایران

از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهند بود و همه افراد اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و هرکس حق دارد شغلی را که به آن مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند». میثاق و قانون اساسی نیز همین را می‌گویند. بنابراین جمهوری اسلامی ایران موظف است که به این میثاق پایبند باشد و آن را به عنوان قانون ملی تلقی کند. این میثاق لازم الاجراست.



### محمد اولیایی‌فرد:

نگاه حاکمیت به تمام مسایل نگاه امنیتی‌ست. این نگاه را در قراردادهایی که با مربیان ورزشی نوشته می‌شود، می‌توان مشاهده کرد. نگاه امنیتی به کانون وکلا، خانه‌ی سینما، کانون نویسندگان و ... سیستم امنیتی ما و بخش اقتدارگرا با نهادهای مدنی و صنفی مشکل دارند و می‌خواهند آن‌ها را زیر سیطره‌ی خود در آورند. این مساله در مورد کارگران زودتر به نتیجه رسیده و در قانون کار آمده است. وارد کردن شورای اسلامی کار در قانون، به این می‌ماند که قانون، نوشته‌ی سیستم امنیتی‌ست و به عنوان اهرم آن عمل می‌کند.

## مهاجران افغان بدون حقوق شهروندی در ایران



**حقوق ما:** حق کار مهاجران در کشوری مانند ایران همواره با بحث‌های مختلفی روبه‌رو بوده است. بیش‌ترین مهاجران ساکن ایران را افغان‌ها تشکیل می‌دهند و طی سالیان طولانی که آن‌ها در ایران چه به صورت قانونی و چه به صورت غیرقانونی حضور داشته‌اند؛ برخورد‌های مختلفی از جانب حکومت با حق کار کردن آن‌ها رخ داده است.

طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۳ بیش‌ترین مهاجرانی که به ایران آمدند افغان‌ها بودند. مهاجران از کشور افغانستان با تعدادی بالغ بر دو میلیون و سیصد هزار نفر در سال ۲۰۱۳ عمده‌ترین مهاجران در ایران را شامل می‌شوند و بعد از آن کشورهای نظیر؛ عراق، پاکستان، آذربایجان، ترکمنستان، ارمنستان و ترکیه قرار دارند.

طی این سال‌ها روند مهاجرت خارجی‌ان به ایران سیری نزولی را طی کرده به طوری که تعداد مهاجران در ایران از چهار میلیون و دویست و نود هزار نفر در سال ۱۹۹۰، به دو میلیون و هشتصد هزار نفر در سال ۲۰۱۰، دو میلیون و ششصد و پنجاه هزار نفر در سال ۲۰۱۳ رسیده است.

افغان‌های ساکن ایران؛ عموماً ارزان‌ترین کارگران در زمینه‌ی ساخت و ساز به شمار می‌آیند و همین مساله واکنش‌های مختلفی را به دنبال داشته است. این واکنش‌ها حضوری همیشگی در بحث‌های پیرامون حق کار داشته است، به صورتی که صاحبان کار؛ ترجیح می‌دهند هزینه‌ی کم‌تری برای کار برابر یک مهاجر افغان که به صورت غیرقانونی در کشور روزگار می‌گذراند با یک شهروند ایرانی بپردازند و همین مساله با وجود این‌که غیرقانونی عنوان می‌شود؛ دامن‌گیر کارگران شهروند ایران است. این دامن‌گیری از این رو است که به شهروندان ایرانی باید بر اساس نرخ تعیین شده در وزارت کار؛ پرداخت صورت گیرد اما با توجه به ترجیح صاحبان کار در

انتخاب کارگران افغان؛ آمار بی‌کاری در میان کارگران ایرانی بالاتر می‌رود و دولت با پدیده‌ی بی‌کاری روبه‌رو می‌شود. در ابتدای مهاجرت افغان‌ها به ایران در حدود ۳۰ سال پیش؛ دولت ایران به افغان‌های مرتبط با مجاهدین با ایجاد دفاتر سیاسی از جمله دفتر جمعیت اسلامی افغانستان، دفتر سیاسی حزب اسلامی افغانستان، دفتر سیاسی حزب وحدت اسلامی افغانستان و چند نهاد کوچک دیگر اجازه داد تا به فعالیت‌های سیاسی بپردازند. به این صورت که دولت، دفاتر احزاب سیاسی را حمایت می‌کرد و مجاهدین افغان را تحت پوشش اقتصادی قرار می‌داد.

اما پس از گذر سال‌ها؛ هم‌اکنون کارجویان غیرمجاز خارجی به دلیل ورود به ایران بدون طی مراحل قانونی سعی می‌کنند در مکان‌هایی که امکان دیده شدن دارند، تجمع نکنند. نوع نگاه کارفرمایان خانه‌ساز نیز باعث شده است تا درصد قابل‌توجهی از کارگرانی که از آن‌سوی مرزها وارد کشور شده‌اند، شغلی برای خود دست‌وپا کنند. در حال حاضر، اتباع افغانستان عموماً در مشاغلی مانند کشاورزی، دامداری، ساختمان و مشاغلی از این دست حضور دارند.

در دهه‌ی ۷۰ سیاست دولت ایران در رابطه با این گروه از مهاجران تغییر کرد و از مهاجران خواسته شد تا به کشور خود بازگردند. این درخواست هم از مهاجران افغان با مجوز زندگی و کار در ایران و هم از مهاجران افغان غیرقانونی صورت گرفت و سرانجام در سال ۱۳۸۱ دولت ایران قرارداد سه‌جانبه‌ای را با دولت افغانستان و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل امضا کرد. این قرارداد در سال ۱۳۸۲ بازنگری و به مدت دو سال تمدید شد. در همین بین بسیاری از مهاجران افغان به کشور خود بازگشتند اما وضعیت زندگی برای آن دسته از آن‌ها که در ایران باقی ماندند؛ نه تنها بهتر نشد که رو به وخامت گذاشت. نه تنها حقوقی مانند هدفمندسازی یارانه‌ها در ایران که در آذر

۱۳۸۹ تصویب شد در اختیار افغان‌های دارای مجوز زندگی در ایران قرار نگرفت، بلکه رفتار مردم و برخورد پلیس در برخی از شهرهای ایران با افغان‌های ایران نیز رو به وخامت نهاد. در پی این موضوع بود که چند صد هزار افغان، ایران را به سوی افغانستان یا ترکیه و کشورهای اروپایی ترک کردند اما آن‌هایی که باقی ماندند؛ هم‌چنان از حقوق مساوی شهروندی با مردم ایران برخوردار نیستند.

این در حالی است که برخی از کارشناسان با تأکید بر مشارکت این گروه در نیروی کار کشور، حضور آنان را در کشور پراهمیت می‌دانند. استدلال این گروه این است که حدود ۶۰ درصد از جمعیت کل افغان‌ها در مشاغلی فعالیت می‌کنند که نیاز چندانی به سواد و مهارت نداشته و جزو مشاغل سطح پایین جامعه اما زیرساختی به حساب می‌آید. مهاجران افغان در ۳ دهه‌ی گذشته نقش ویژه‌ی در عمران و آبادانی کشور ایران داشته‌اند که البته در کنار این مساله معضلات خاص خود را هم داشته‌اند.

حق بیمه‌ی بی‌کاری و خدمات اجتماعی، درمان، عیدی، حق دریافت گواهی‌نامه‌ی رانندگی و یا مزایای دیگر شامل افغان‌ها نمی‌شود. اگر یکی از این کارگران غیرقانونی در زمان کار با آسیب جسمی روبه‌رو شود؛ هیچ قانونی او را حمایت نمی‌کند و حمایت از او به انصاف کارفرما بستگی دارد.

غلام ح. یکی از افغان‌های ساکن نروژ است که در ایران به دنیا آمده است. خانواده‌ی او برای سالیان متمادی در ایران زندگی می‌کردند و هیچ یک از آن‌ها دارای مجوز قانونی برای زندگی و یا کار در ایران نبوده‌اند.

غلام می‌گوید که پدرش از روزی که او به یاد دارد؛ کارگر ساختمان بوده است. دو برادر بزرگ‌تر او هم در ایران کار می‌کردند که هم اکنون در کشور فنلاند به صورت قانونی کار و زندگی می‌کنند.

به گفته‌ی او پدرش در سن ۶۰ سالگی در ساختمانی که کار می‌کرد؛ مصدوم شد و صاحب کار هیچ‌گونه کمکی به او نکرد و به سرعت کارگر دیگری از افغانستان که جوان‌تر بود را جایگزین او کرد. بیمه هیچ پشتیبانی از خانواده‌ی غلام نمی‌کرد و با بالا رفتن اجاره‌ی خانه‌ی مخروبه‌ای که آن‌ها در آن سکونت

داشتند؛ وضعیت امرار معاش برای خانواده‌ی او سخت شده بود. برادر بزرگ‌تر غلام در یک مرغداری در حومه‌ی تهران کار می‌کرد و درآمدی نابرابر با کارگران ایرانی داشت اما شکایتی هم نمی‌توانست بکند چرا که با اولین طرح دعوا از سوی او؛ خانواده‌ی او با مشکلات فراوانی از جمله بازگشت اجباری به کشور افغانستان روبه‌رو می‌شدند.

غلام می‌گوید برادرش شب‌ها پس از ۱۲ ساعت کاری، خسته به خانه می‌آمد و حتی قدرت حرف زدن هم نداشت. بعد از مصدوم شدن پدر؛ برادر بزرگ‌تر غلام مجبور به اضافه‌کاری هم شد و حتی بیش‌تر از ۱۲ ساعت در روز کار می‌کرد. برادر دیگر او اما در خیابان‌ها با یک گاری به جمع‌آوری بطری‌های پلاستیکی قابل بازیافت مشغول بود و در روز چندین تن زباله را زیر و رو می‌کرد تا بطری‌های خالی را جمع‌آوری کند و به شرکت بازیافت تحویل دهد و در ازای هر کیلو؛ مبلغ مشخصی را دریافت کند.



آمارهای وزارت کشور و امور خارجه نشان می‌دهد در حال حاضر بیش از

سه میلیون مهاجر افغان در ایران زندگی می‌کنند که بخش مهمی از آن‌ها (حدود دو میلیون نفر) مهاجران غیرقانونی هستند. هم‌چنین میانگین سنی بیش از ۷۵ درصد افغان‌های ساکن ایران بین ۱۵ تا ۲۵ سال است که سن رشد و اشتغال محسوب می‌شود و همین حضور جمعیت جوان جویای کار باعث شده تا بیشتر جمعیت مهاجران افغان ساکن ایران در شهرهای بزرگ و مناطقی که امکان کار وجود دارد زندگی کنند. (۱) طبق مصاحبه‌ها و گزارش‌های

سازمان ملل، مهاجران افغان ساکن در ایران با مشکلات مختلف اقتصادی، اجتماعی، روحی و روانی، نبود هویت و کارت شناسایی، وضعیت نامناسب زندگی و تحصیلی و بهداشتی رو به رو هستند. هشت ماده در قانون کار ایران با نام اشتغال اتباع بیگانه به کار کردن مهاجران در ایران اختصاص دارد اما بسیاری از این مواد در مورد مهاجران افغان که حدود ۳ میلیون نفر در ایران برآورد می‌شوند و حدود ۲ میلیون از این تعداد به صورت غیرقانونی در ایران روزگار می‌گذرانند، اعمال نمی‌شود و همین مساله مشکلات بسیاری را برای این گروه از مهاجران در ایران به وجود آورده است.





بر اساس آخرین گزارش مجمع جهانی اقتصاد که در اکتبر ۲۰۱۴ منتشر شد، طی ۹ سال اخیر بهبود «اندکی» در حوزه‌ی برابری جنسیتی اقتصادی پیش آمده. در این گزارش ایران در رده‌ی ۱۳۷ جدول قرار گرفته که «کم‌ترین» میزان برابری جنسیتی را داراست.

## نابرابری جنسیتی در حوزه اقتصاد

گزارش، ایران از نظر «شکاف جنسیتی» در زمینه‌ی «فرصت و مشارکت اقتصادی برای زنان» در رده‌ی ۱۳۹ قرار دارد. معیارهای این گزارش «مشارکت و فرصت اقتصادی»، «امکانات آموزشی»، «سلامت و بقا» و «مشارکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی» حول محور «شکاف جنسیتی» است.

دستمزد نابرابر که تنها یکی از عوامل این نابرابری‌ست همواره در نقاط مختلف جهان مورد اعتراض قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه ژیل آبرامسون، اولین سردبیر زن روزنامه‌ی نیویورک تایمز که از سال ۲۰۱۱ در این سمت بود، پس از آن‌که متوجه شد دستمزد سالانه‌اش از سردبیر قبلی که یک مرد بود، کم‌تر است پس از رسانه‌ای کردن این مساله در بهار سال گذشته در اعتراض به این نابرابری از سمت خود کناره‌گیری کرد. آبرامسون سالانه مبلغ ۴۷۵ هزار دلار و سردبیر پیش از او مبلغ ۵۵۹ هزار دلار حقوق دریافت می‌کردند. این در حالی‌ست که روزنامه‌ی نیویورک تایمز بیش از ۱۶۰ سال سابقه‌ی کار دارد.

نمونه‌هایی از این دست نشان می‌دهد که معیار تعیین دستمزد در سطح جهان تنها به مهارت، تحصیلات یا به عبارتی شایستگی افراد معطوف نیست؛ بلکه جنسیت نیز از معیارهای اصلی شناخته می‌شود. این در حالی‌ست که یکی از معیارهای نشان‌دهنده‌ی اقتدار سیاسی، موفقیت‌های اقتصادی یک حکومت است که در تمام کشورها فاکتوری جدی و مشترک محسوب می‌شود.

سایت استخدامی ایران، اولین گزارش سراسری خود را پیرامون دستمزد در مرداد ماه سال گذشته منتشر کرد. این گزارش که با ارزیابی دستمزد ماهانه ۲۹ هزار شاغل از جامعه‌ی متخصصان در بهمن ۱۳۹۲ تهیه شده، حاکی از آن است که به طور مثال در شهر تهران زنان در سمت‌های مشابه با مردان به طور میانگین ۲۳ درصد کم‌تر دستمزد دریافت می‌کنند. وجود قوانینی علیه زنان و سنت‌های حاکم بر جامعه‌ی ایران باعث افزایش این

شکاف شده است.

پس از انقلاب ۵۷ زنان که در پیروزی این انقلاب سهم بسزایی داشتند با اجباری شدن حجاب از محیط‌های کاری دور ماندند. بسیاری از زنان شاغل بعد از مواجهه با قانونی شدن حجاب اجباری دست از کار کشیده و به خانه‌های خود پناه بردند. تحریم‌های اقتصادی ایران پس از گروگان‌گیری دیپلمات‌های آمریکایی، سرکوب مخالفان در دهه‌ی شصت و درگیر شدن جمهوری اسلامی در جنگ ایران و عراق باعث کاهش رونق چرخه‌ی اقتصادی شد که در این میان زنان بیش از مردان طرد شدند.

کاستن از حقوق زنان در تمام زمینه‌ها در قوانین جمهوری اسلامی که از سال‌های آغازین حکومت مذهب شروع شده بود، در سال‌های پس از آن نیز ادامه یافت. اگرچه در دوران اصلاحات حضور زنان پررنگ‌تر شد و توانستند تشکلهایی نسبی با هدف تاثیرگذاری شکل دهند اما این اندک فضا نیز در دوران ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد و شدت یافتن تصویب قوانین علیه زنان از دست رفت؛ به طوری که با گذشت بیش از یک سال از تغییر دولت، حسن روحانی نیز گامی در رفع این تبعیض‌ها برداشته و تشکلهای زنان به مانند جزایری دور از هم، نتوانستند انسجام نسبی خود را بازبندند.

تصویب قوانینی از جمله کاهش ساعت‌های کاری زنان، افزایش مرخصی، تفکیک جنسیتی در محل کار در سال‌های اخیر در کنار سیاست افزایش جمعیت و ارایه‌ی طرح‌هایی مانند افزایش نرخ باروری و پیش‌گیری از کاهش رشد جمعیت و جمعیت و تعالی خانواده بیش از پیش برای حضور زنان در عرصه‌ی اقتصادی محدودیت ایجاد کرد.

شهرین‌دخت مولاوردی، معاون رییس‌جمهور در امور زنان در خصوص فرزندآوری بیشتر زنان با وجود قوانینی چون افزایش مرخصی زایمان از نگرانی‌های پیرامون این مساله صحبت کرده بود: «چون زنان به مدت ۹ ماه از محیط کار دور هستند این نگرانی به وجود می‌آید که حضور و به کارگیری زنان در پست‌های مدیریتی و حساس کم‌رنگ شود و اینکه ممکن است کارفرما یا ادارات ترجیح دهند از زنان شاغل به دلیل احتمال فرزندآوری و استفاده از مرخصی‌های طولانی مدت کمتر استفاده کنند و این در طولانی مدت شاید به حذف زنان از فعالیت‌های اجتماعی منجر شود که در نهایت به نفع زنان نخواهد بود». این طرح اگرچه در خرداد ماه ۹۲ به تصویب مجلس رسیده بود اما با روی کار آمدن روحانی برای مدتی متوقف ماند تا آن‌که سرانجام در آذر ماه سال گذشته، بخش‌نامه‌ی افزایش مرخصی زایمان به وزارت آموزش و پرورش ابلاغ شد.

در طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده نیز که می‌توان دیدگاه جمهوری اسلامی را نسبت به زنان در آن به وضوح مشاهده کرد، برای استخدام اولویت‌بندی صورت گرفته که طبق آن زنان مجرد آخرین گزینه‌ی استخدام محسوب می‌شوند. اولویت اول اما به مردان دارای فرزند داده شده که در کلیه‌ی بخش‌های دولتی و غیردولتی لازم‌الاجراست.

این در حالی‌ست که بسیاری از مشاغل نیز برای زنان ممنوع

اعلام شده. مثلاً زن نمی‌تواند قاضی باشد یا در بنگاه‌های معاملاتی تنها می‌تواند به عنوان منشی یا مشاور استخدام شود. پست‌های عالی نیز به دلایل مختلف و با تکیه بر قوانین از اختیار زنان خارج شده و صرفاً در اختیار مردان قرار گرفته است.

تاکید جمهوری اسلامی بر افزایش جمعیت اگرچه در سال‌های اخیر مطرح شده و شدت یافته؛ اما نگاه به تعریف هویت زنان در ایران زیر سایه‌های سنت و مذهب که با روی کار آمدن جمهوری اسلامی عقب‌گرد داشت، حکایت از تعریف اولویت نقش آن‌ها در حوزه‌ی خانواده است. پیش از این منشوری با عنوان «زنان تراز انقلاب اسلامی» توسط بسیج زنان تدوین شد که مورد تایید رهبر جمهوری اسلامی قرار گرفت. طبق آن وظیفه‌ی زن مطابق با معیارهای «انقلاب اسلامی» همراهی با مرد خانه، مایه‌ی آرامش و دلگرمی او بودن و همچنین تربیت فرزندان عنوان شده است.

چنین تعاریفی که مهر تایید حکومت را به همراه خود دارد، بیان‌گر سیاست‌های اجرایی جمهوری اسلامی در خصوص زنان است؛ کاستن از حضور آن‌ها در حوزه‌ی مختلف و تاکید بر نقش خانه‌نشینی آن‌ها.

اجرای این سیاست را جدای از قوانینی که همواره در جمهوری اسلامی تصویب می‌شوند، می‌توان در سیستم آموزشی ایران نیز مشاهده کرد. تفکیک جنسیتی در آموزش مهارت‌ها برای ورود به عرصه‌ی اشتغال و اقتصاد تنها یکی از سیاست‌های جمهوری اسلامی در این راستاست. بر اساس این تفکیک دانش‌آموزان نمی‌توانند مطابق با علاقه و توانایی خود آموزش‌های لازم را دریافت کنند؛ بلکه جنسیت آن‌ها این عرصه را برای‌شان محدود کرده است. تفکیک جنسیتی در دروس دانشگاهی که زمینه‌ای برای ورود افراد مختلف به عرصه‌ی اقتصادی‌ست نیز عامل دیگری در راستای کاهش حضور اقتصادی زنان در جامعه شناخته می‌شود. از سوی دیگر محتوای آموزشی درس‌ها نیز بر تقسیم کار جنسیتی دلالت دارد.

در این آموزه‌ها که از رسانه‌های ملی نیز مورد تبلیغ قرار می‌گیرند، بر نقش زنان در خانه و رسیدگی به امور فرزندان تاکید شده و مردان به اصطلاح «نان‌آور» خانواده محسوب می‌شوند. باوری که هنوز در هم در سنت‌های جامعه‌ی ایران به چشم می‌خورد و باعث شده که تفاوت بیولوژیک مردان و زنان باعث برتری یکی بر دیگری شود. در نتیجه مشاغلی نیز که برای آن‌ها مطابق با قانون یا عرف جامعه در نظر گرفته شده، عاملی برای برتری بیشتر مردان در این حوزه شده است. به طوری که مشاغلی که عرف آن‌ها را فرودست می‌شناسد در اختیار زنان قرار می‌گیرد.

از سوی دیگر در افکار عمومی، محیط کار یک محیط مردانه شناخته می‌شود که هرچه خانواده‌ای سنتی‌تر باشد، می‌تواند به تنهایی مانعی برای حضور زنان آن خانواده در بازار کار شود. در چنین باوری مردان عامل آزار و اذیت‌های فراوانی برای زنان هستند که امنیت آن‌ها را به خطر می‌اندازند. در این میان آزارهای جنسی یکی از مهم‌ترین عوامل شناخته می‌شود.



اگرچه این مساله در محیط‌های کاری در سراسر جهان به چشم می‌خورد اما با توجه به تابوهای جامعه در ایران شدت بیشتری دارد که برای رفع این مانع نیز نه تنها تلاشی از سوی جمهوری اسلامی صورت نمی‌گیرد بلکه مسوولان با اظهار نظرهای خود دامنه این مشکلات را گسترده‌تر می‌کنند. این در حالی‌ست که در کشورهای دموکرات رفتارهایی مانند آزار جنسی جرم شناخته شده و مجرمان با مجازات‌های سنگینی روبه‌رو خواهند شد. جمهوری اسلامی که از سال‌های اول برپا شدن با تحریم مواجه بود، روی به تولیدات داخلی آورد. در این میان اما باز هم سهم زنان، فرودستی و کاسته شدن از حقوق آن‌ها بود. کارگاه‌های بسیاری در روستاها و مناطق حاشیه‌نشین برپا شد که زنان را بدون استخدام رسمی پذیرفتند. عدم وجود استخدام رسمی آن‌هم در کارگاه‌هایی که بسیاری از آن‌ها ثبت قانونی نشدند و زیرزمینی ادامه‌ی حیات می‌دهند، زنان را در موقعیتی قرار داد که نه تنها به دنبال حقوق صنفی خود باشند، بلکه جنسیت‌شان نیز عاملی برای فرودست نگاه داشتن آن‌ها شده است. از سوی دیگر با وجود قوانینی که به آن اشاره شد نیز کارفرمایان تمایل کم‌تری

برابری خواهی اقتصادی با موج دوم فمینیسم در جهان خود را نشان داد. هدف فمینیست‌های موج دوم برابری اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بود. آن‌ها معتقد بودند که زنان باید پیگیر حقوقی فراتر از حقوق سیاسی خود باشند در نتیجه باید مطالبات خود را افزایش دهند. بدین ترتیب در دهه‌ی ۶۰ میلادی مطالبه‌ی برابری اقتصادی در سطح جهان مطرح شد. در این میان دو گروه فمینیست‌های لیبرال و فمینیست‌های مارکسیستی نظرات مختلفی دارند؛ فمینیست‌های لیبرال به «تامین فرصت‌های برابر اقتصادی» معتقدند و مارکسیستی‌ها در مخالفت با تقسیم کار جنسیتی و مالکیت خصوصی، نظام طبقاتی را از عوامل فرودستی زنان در حوزه‌ی اقتصادی می‌دانند. اما چشم‌انداز هر دوی آن‌ها و دیگر گروه‌های فمینیستی رسیدن به برابری اقتصادی است؛ مساله‌ای که هنوز جهان به شکل کامل به آن پاسخ مثبت نداده است.



## بررسی حقوق کارگران و حق ایجاد اتحادیه‌های صنفی

در گفت‌وگو با بهنام دارایی‌زاده

کماکان صحبت از «اجاره‌ی اشخاص» در کنار اجاره حیوانات و... می‌رود. هیچ‌کدام از حقوق و آزادی‌های کارگری از جمله حداقل دستمزد، ساعت‌های مشخص کاری، مرخصی‌ها، مقررات بیمه و از کار افتادگی و بازنشستگی یا حقوق جمعی کار نظیر حق اعتصاب یا حق تشکیل اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری و... در این مجموعه قوانین نیامده است. طرح این خواسته‌ها و مطالبات، نخست ناشی از فعالیت‌های نیروهای چپ در ایران (مشخصاً حزب توده در سال‌های ۲۰) و پس از آن هم تدوین قانون کار و نیز پیوستن ایران به برخی از مقاله‌های سازمان جهانی کار (ILO) بود. (از میان ۱۳ مقاله‌نامه‌ای که ایران امضا کرده ۱۱ مورد آن در زمان پهلوی دوم و تنها دو مورد آن در زمان جمهوری اسلامی بوده است.)

از دارایی‌زاده پرسیدم، ایران به رغم پیوستن به مقاله‌نامه‌های بین‌المللی ۹۸ و ۸۷ حقوق کار، که در آن‌ها حق داشتن تشکل‌های مستقل از دولت، برای کارگران به رسمیت شناخته شده؛ از تشکیل این تشکل‌های مستقل جلوگیری به عمل می‌آورد. به نظر شما دلیل ترس حکومت از تشکیل این تشکل‌های مستقل چیست؟ «من در زمره آن دسته از افرادی هستم که در تحلیل فشارهای برنامه‌ریزی شده‌ی حاکمیت بر جامعه و فعالان کارگری، تنها بر عناصر یا ملاحظات سیاسی-امنیتی جمهوری اسلامی دست نمی‌گذارند. (هرچند که به هیچ وجه این عوامل را نمی‌توانیم نادیده بگیریم.) واقعیتش این است که تمامی دولت‌های پس از جنگ، تلاش داشته‌اند تا برنامه‌های موسوم به «رشد اقتصادی» خودشان از طریق تضييع مستمر و نظام‌مند حقوق و آزادی‌های کارگری پیش ببرند. طرح اصلاح قانون کار، تاکید بر قراردادهای کار موقت و جلوگیری از تشکیل سندیکاها و اتحادیه‌های مستقل کارگری به رغم تعهدات بین‌المللی و سرکوب فعالان کارگری و... همه و همه در چنین چهارچوبی می‌گنجد.»

او در ادامه عنوان داشت: «به باور من، این ایده که تضييع حقوق و آزادی‌های کارگری از جمله حق تشکیل سندیکاها و... به ساختار بسته‌ی نظام سیاسی جمهوری اسلامی بر می‌گردد؛ به یک معنا ایده یا گفته‌ی کاملاً درست یا دقیقی نیست.

طی سالیان طولانی کارگران بسیاری در ایران در پی تظاهرات و اعتصاب در خصوص استیلاي حقوق خود بازداشت و روانه‌ی زندان شده‌اند. همچنان این کارگران تنها به اتهام پافشاری بر حقوق خود مانند حق داشتن تشکل‌های مستقل، آزادی اعتصاب، دستمزد عادلانه و ... راهی زندان‌ها می‌شوند و احکام حبس و شلاق دریافت می‌کنند.



شیدا جهان‌بین

در ماده‌ی ۲۳ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر عنوان شده که هر کس حق دارد دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه‌ها نیز شرکت کند. همچنین در ماده‌ی ۸ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقاله‌نامه‌ی ۸۷ آی‌االو (آزادی سندیکایی و حمایت از حقوق سندیکایی) و ماده‌ی ۲۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز حق داشتن تشکل‌های مستقل و آزاد به رسمیت شناخته شده است.

این بدین معناست که کارگران به موجب این حق می‌توانند بدون اجازه از مسوولان، اتحادیه‌های صنفی برپا کنند یا در اتحادیه‌های انتخابی‌شان شرکت کنند.

در ایران اما به رغم پیوستن حکومت ایران به مقاله‌نامه‌های بین‌المللی ۹۸ و ۸۷ حقوق کار، با هرگونه تلاش برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری برخورد می‌شود.

بهنام دارایی‌زاده، حقوق‌دان و روزنامه‌نگار ساکن کانادا در مصاحبه با «حقوق ما» با مرور تاریخچه‌ی محدوده فعالیت‌های قانونی سندیکاها و اتحادیه‌های صنفی در ایران می‌گوید: «تا سال ۱۳۰۷ که قانون مدنی ایران تصویب شد؛ ایران دارای هیچ مقررات نظام‌مند و مشخصی در روابط کاری و حقوق کار و... نبود. آنچه تا پیش از آن وجود داشت مجموعه عرف‌های ارجاعی و قواعد فقهی پراکنده‌ای بود که «قانون مدنی ایران» هم بدون آن‌ها تحول مشخصی ایجاد کند تنها نظام‌مندشان کرد. به این معنا که اگر شما همین امروز هم به قانون مدنی معتبر ایران مراجعه کنید (فرضا ماده‌ی ۵۱۲)



فراموش نکنیم که اجرای بسیاری از طرح‌های ضد کارگری که صدای اعتراض نه تنها فعالان کارگری، بلکه بسیاری دیگر از کنش‌گران اجتماعی را در آورد در دوره‌ی موسوم به «اصلاحات» بود. طرح «خروج کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار» توسط دولت خاتمی تهیه شد و در همان مجلس ششم بود که به تصویب رسید. این قانون را که تا همین امروز هم پا بر جاست؛ باید از ضدکارگری‌ترین اقدام‌ها و تصمیم‌هایی دولتی در این چند دهه‌ی اخیر به حساب آورد. با اجرای این قانون، عملاً نیمی از کارگران ایران از شمول قانون کار و منافع‌های می‌توانست برای آن‌ها در پی داشته باشد از جمله حق تشکیل همان انجمن‌ها وابسته و... کنار گذاشته شدند. بنابراین در تحلیل فشارهایی که حاکمیت بر جامعه‌ی کارگری ایران وارد می‌کند، صرفاً نمی‌توان بر ترس‌ها و واکنش‌های دستگاه‌های امنیتی انگشت گذاشت. ملاحظات و برنامه‌های اقتصادی دولت‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در این میان دارند. هرچند که واکنش‌های شکل‌گیری نهادها یا تشکلهایی مستقل از دولت -

به ویژه اگر قادر شوند در رابطه‌ی ارگانیک با سایر جنبش‌های اجتماعی قرارگیرند - همیشه برای این دولت‌ها مطرح بوده است.

از او در مورد این‌که آیا حق تشکیل سندیکاها یا اتحادیه‌های مستقل کارگری در متن قوانین ایران آمده است یا نه، پرسیدم: «واقعیت این است حق تشکیل سندیکاها یا اتحادیه‌های مستقل کارگری به روشنی در متن قوانین ایران نیامده است. هرچند قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل ۲۶ خود به آزادی انجمن‌های صنفی در کنار انجمن‌های اسلامی، دینی و سیاسی اشاره داشته؛ اما

به هیچ وجه چنین چیزی را نمی‌توان معادل «سندیکا یا اتحادیه مستقل» حتا در معانی که همان روز از آن برداشت می‌شد، قلمداد کرد.»

این حقوق‌دان با اشاره به فصل ششم قانون کار در ایران ادامه داد: «فصل ششم قانون کار ایران هم زیر عنوان «تشکیل‌های کارگری و کارفرمایی» تلاش کرده تا محدوده‌ی فعالیت‌های جمعی کارگران را تعریف کند. نتیجه این تلاش‌ها و تجربه‌ی عملی همه این سال‌ها هم این شده است که جز پاره‌ای از محافل وابسته و دولتی، نظیر «شوراهای اسلامی کار» یا «خانه‌ی

کارگر» که حقیقتاً عاجز از پیش بردن کوچک‌ترین حرکت اعتراضی و مطالبه‌خواهانه‌ای هستند، هیچ تشکل یا نهاد دیگری اجازه فعالیت ندارد. «استقلال» و «آزادی از نهادهای قدرت»، شرط ذاتی و ضروری تمامی تشکلهای کارگری است. بدون این‌ها، اساساً بعید است که بتوانیم از فعالیت سندیکاها یا اتحادیه‌های صنفی در جامعه‌ای صحبت کنیم.»

از بهنام دارایی‌زاده در مورد این‌که آیا با توجه به قانون کار در ایران؛ حقوق کارگران بر اساس تورم سالیانه بالا می‌رود و یا این‌که این مسأله‌ی قانونی تنها در حد حرف باقی مانده است، پرسیدم: «جدا از این‌که آیا این اتفاق می‌افتاد یا نه، در ابتدا لازم است که به نکته‌ای اشاره کنم؛ در ماده‌ی ۴۱ قانون کار آمده است که «شورای عالی کار» موظف است که

«حداقل دستمزد کارگران» را بر اساس یک سری از معیارها تعیین کند. نرخ تورم، تنها یکی از این معیارهایی است که در قانون آمده است. فرضاً در متن همین ماده‌ی ۴۱ گفته شده که «شورای عالی کار» در تعیین حداقل دستمزد سالانه بایستی وضعیت اقتصادی کشور را هم در نظر بگیرد. بنابراین حتا در متن قانون هم به روشنی نپذیرفته‌اند که حداقل دستمزد کارگران، دست‌کم باید بر اساس نرخ تورم سالانه تعیین شود.»

وی در ادامه عنوان کرد: «این مسأله البته جدا از این است که آیا اساساً نرخ اعلامی و رسمی تورم، نرخ واقعی است و در ثانی آیا این شورای عالی کاری که در آن نماینده‌ی کارگران در برابر نماینده‌های دولت و کارفرمایان در اقلیت قرار دارد می‌تواند تأمین‌کننده حقوق و منافع کارگران باشد. تعیین ۱۷ درصد افزایش حداقل دستمزد برای سال ۱۳۹۴ که برخی از نمایندگان و وابسته‌گان دولت به وقاحت آن را به جامعه‌ی کارگری تبریک گفته‌اند؛ خود گویای همه چیز است. واقعیت این است که این رقم، در نهایت به نصف خطر فقر اعلامی از سوی بانک مرکزی نیز نرسیده است!»

دارایی‌زاده در پاسخ به این سوال که آیا به صورت قانونی حق اعتصاب‌های صنفی برای کارگران در ایران پیش‌بینی شده است یا خیر گفت: «واقعیت این است که تا پیش از قدرت‌گیری نظام جمهوری اسلامی «حق اعتصاب» دست‌کم روی کاغذ برای کارگران ایران به رسمیت شناخته شده بود. (بر پایه قانون کار ۱۳۳۷) با این حال پنهان نمی‌توان کرد که به رسمیت شناختن قانونی این حق با آن چه در عمل فعالان کارگری در قبال از انقلاب با آن روبه‌رو بودند تفاوت زیادی داشته است. در جریان انقلاب ۵۷، نیروهای سیاسی کشور به ویژه نیروهای چپ، این امید را داشتند که با بازشدن فضای سیاسی و پایان دادن به سرکوب‌های دهه‌ی ۵۰، فعالان کارگری نه تنها از حق اعتصاب، بل که از سایر حقوق و آزادی‌های مهم صنفی نظیر تشکیل سندیکاها، شوراها و اتحادیه‌های مستقل و... بهره‌مند شوند. اما با تثبیت قدرت در نظام جمهوری اسلامی و آغاز سرکوب‌های دهه ۶۰، حقیقتاً جایی برای تأمین و پرداختن به «حق اعتصاب کارگران» باقی نماند و این حق نیز به مانند سایر حقوق و آزادی‌ها اجتماعی -

اقتصادی جامعه به شدت سرکوب شد.»

او در پاسخ به این سوال که چه زمانی حق اعتصاب به طور رسمی از قوانین ایران حذف شد، اظهار داشت: «فضای سرکوب و نادیده گرفتن حقوق جمعی کار ادامه داشت تا در نهایت با تصویب نخستین قانون کار جمهوری اسلامی در ۱۳۶۹ «حق اعتصاب» به طور رسمی از مجموعه قوانین ایران کنار گذاشته شد. واقعیت امر این است که دولت‌های بعدی جمهوری اسلامی هم - از جمله دولت محمد خاتمی - با توجه به سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی که در پیش گرفته بودند و گرفته‌اند، کوچک‌ترین تلاش یا علاقه‌ای حتا برای به رسمیت شناختن این حق در چهارچوب قانون و آیین‌نامه‌ها هم نداشتند.»



### بهنام دارایی‌زاده:

**«واقعیت این است حق تشکیل سندیکاها یا اتحادیه‌های مستقل کارگری به روشنی در متن قوانین ایران نیامده است. هرچند قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل ۲۶ خود به آزادی انجمن‌های صنفی در کنار انجمن‌های اسلامی، دینی و سیاسی اشاره داشته؛ اما به هیچ وجه چنین چیزی را نمی‌توان معادل «سندیکا یا اتحادیه مستقل» حتا در معانی که همان روز از آن برداشت می‌شد، قلمداد کرد.»**

## معادله صفرها و اعدام



مهدیار سعید نژاد

سال گذشته میلادی بیش از ۷۰۰ نفر در ایران اعدام شدند، در کشوری که به گفته‌ی محمدباقر ذوالقدر، معاون اجتماعی و پیش‌گیری از وقوع جرم قضاییه، حدود ۱۶۰۰ عنوان جرمی در قوانین تعریف شده است. در میان این تعداد از عناوین جرمی، جرایمی هستند که مجازات اعدام برای آن‌ها در نظر گرفته شده و یکی از آنها «قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور» است.

اولین بار این عنوان جرمی در اواخر دهه ۶۰ در ایران به فهرست طولانی جرایم در کشور در دو ماده افزوده شد. ماده یک این قانون به تعریف اخلاک‌گر در نظام اقتصادی می‌پردازد و ماده‌ی دوم آن به شرح مجازات اخلاک‌گران اقتصادی در ماده اول می‌پردازد.

در ماده‌ی دوم این قانون آمده است که اخلاک‌گر اقتصادی «چنانچه به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به‌مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام مزبور چنانچه در حد فساد فی‌الارض باشد، به اعدام و در غیر این صورت به حبس از پنج سال تا بیست سال محکوم می‌شود و در هر دو صورت دادگاه به عنوان جزای مالی به ضبط کلیه اموالی که از طریق خلاف قانون به دست آمده باشد حکم خواهد داد. دادگاه می‌تواند علاوه بر جریمه مالی و حبس، مرتکب را به ۲۰ تا ۷۴ ضربه شلاق در انتظار عمومی محکوم کند.»

تشخیص این‌که اقدامات متهم اخلاک‌گر اقتصادی با قصد و سوء نیت به نظام اقتصادی کشور است یا خیر بر عهده قاضی است. همچنین اگر قاضی تشخیص دهد که متهم سوء نیت نداشته؛ اما مطلع بوده که فعالیتش به نظام ضربه می‌زند نیز مشمول حکم اعدام قرار خواهد گرفت.

با این همه و با گذشت ۲۵ سال از زمان تصویب قانون و مواردی که بعدتر به آن اضافه شده تاکنون پرونده‌های معدودی بودند که با تشخیص قضات به مجازات غیرانسانی اعدام ختم شده‌اند و در آن قاضی تشخیص داده که فعالیت متهمان به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران بوده است.

### • از امان دادن تا اعدام متهم پرونده ۱۲۳ میلیاردی

فاضل خداداد نخستین شخصی بود که در چرخه اقتصاد کشور به فساد مالی و اختلاس با رقمی معادل ۱۲۳ میلیارد تومان متهم شد و در آذر ۱۳۷۴ به دار آویخته شد. ۱۷ سال پس از آن محسین رفیق‌دوست رییس پیشین «بنیاد مستضعفان» و کسی



که به عنوان یکی از «مسئولان نظام» به فاضل خداداد «امان داده بود تا به ایران بیاید» در مصاحبه‌ای با هفته‌نامه «تجارت فردا» اتهام و جرم وی را مربوط به مسایل دیگری عنوان کرده و او را از اتهامات اقتصادی بری دانست.

محسینی ازهای سخنگوی کنونی قوه قضاییه، ریاست دادگاه فاضل خداداد را برعهده داشت. دادگاهی که از دو متهمش؛ فاضل خداداد و مرتضی رفیق‌دوست، یک نفر اعدام شد و نفر دوم با اتهامات مشابه به حبس ابد محکوم شد. رفیق‌دوست در سال ۱۳۸۲ با غفو موردی از زندان آزاد شد. وی در زمان زندان، مأمور خرید زندان شده بود و بسیاری از اوقات بیرون از زندان به سر می‌برد.

در شرح اتهامات خداداد روایت‌های مختلف بیان شده؛ می‌گساری و شرب خرم، روابط نامشروع، استعمال مواد مخدر و ... که روایت محسن رفیق‌دوست نیز به آن نزدیک است: «آقای ازهای بعد پرونده را گذاشت جلوی من. نمی‌توانم برای شما - مخصوصاً که خانم هستید - بگویم که در آن پرونده چه خواندم. اگر من هم قاضی بودم، فاضل را به اعدام محکوم می‌کردم. نه به خاطر ... (این بخش را ضبط نکنید تا برای خودتان بگویم) ... اصلاً حکمش بود، ولی به آقای ازهای اصرار کردم که علت واقعی‌اش را به مردم بگویید؛ چون اگر به بهانه اختلاس و اقتصاد اعدامش کنید، به اقتصاد مملکت ضربه می‌زنید. آقای هاشمی هم با من هم‌عقیده بود.»

روزنامه کیهان در روز اول آذر ۱۳۷۴ با تیتریک «نخستین حکم اعدام در مورد یک تروریست اقتصادی به اجرا درآمد» به استقبال اولین اعدام یک «متهم اقتصادی» در تاریخ جمهوری اسلامی رفت. در سوی دیگر روایت صالح نیکبخت و کیل بانک صادرات که اختلاس در این بانک صورت گرفته بود، گفته‌هایش در تأیید اختلاس و فساد مالی است.

فاضل خداداد فرزند یکی از معتمدان میدان بار تهران به نام حاجی خدادادخان خداداد بود که فعالیت‌های ساختمانی و برج‌سازی می‌کرد. وی پس از شروع جنگ و در مهر ماه ۱۳۵۹ از ایران خارج و در سال ۱۳۶۷ با پایان دوره‌ی جنگ به ایران بازگشت. صالح نیکبخت در گفت‌وگویی در سال ۱۳۹۰ با روزنامه

شرق در مورد بازگشت و شروع فعالیت اقتصادی وی گفته بود: «وقتی که جنگ تمام شد در شهریورماه سال ۶۷ فاضل خداداد به ایران باز می‌گردد و با معرفی آقای مرتضی رفیق‌دوست که آن زمان رییس کمیته انقلاب اسلامی سعدآباد بود به یکی از شعب بانک صادرات معروف به شعبه ۲۰۷ در باغ فردوس



(تجربیش) مراجعه می‌کند و یک حساب جاری به شماره رند ۲۰۰۰ که به افراد خاص می‌دهند، برای او باز می‌کنند.» این شروع فساد اقتصادی بود که مبلغ آن به ۱۲۳ میلیارد تومان رسید (هر چند نیکبخت رقم دقیق‌تر آن را ۱۲۱ میلیارد تومان می‌داند) و آیت‌الله مقتدایی دادستان وقت کل کشور آن را محاربه با خدا خوانده و حکمش را اعدام اعلام کرده بود. خداداد بازداشت نشد، اما از بهمن ۷۱ تا مرداد یا شهریور ۷۲ تحت مراقبت قرار گرفت، ولی توانست از کشور بگریزد. با این همه با وعده بخشش از سوی محسن رفیق‌دوست و ولی‌الله سیف مدیرعامل بانک صادرات در شهریور ماه سال ۱۳۷۳ به ایران بازگشت. وی قبل از فرار مقداری از بدهی‌های خود را پرداخت کرده بود، اما در زمان بازگشت همچنان ۲۱.۴ میلیارد تومان از اصل خسارات بدهکار بود.

سرانجام محسنی از راه رای دادگاه را صادر کرد و خداداد با استناد به قانون «تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری» و قانون «مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور» مجرم و مفسد فی الارض تشخیص داده و برای او حکم اعدام صادر شد.

با گذشت ۲۰ سال انگار حقایق این پرونده همچنان نامعلوم است، تا جایی که محسن رفیق‌دوست وعده‌ی نوشتن کتابی در این مورد را داده که تنها پس از مرگش منتشر خواهد شد.

#### • اعدام «یک حق العمل کار گمرک»

نهم بهمن ۱۳۸۶ علیرضا جمشیدی سخنگوی وقت قوه قضاییه خبر از اجرای اعدام فردی داد که اتهامش «فساد اداری و جرایم اقتصادی از قبیل ارتشا و اختلال در نظام اقتصادی کشور از طریق تقلب» بود. سخنگوی قوه قضاییه نام این فرد را افشا نکرد و تنها او را با عنوان «یک حق العمل کار گمرک» معرفی کرد. کسی که همراه با سه تن از کارمندان فرودگاه مهرآباد به خاطر فساد اقتصادی به اعدام محکوم شده بودند، اما تنها حکم او اجرا شد. سه تن دیگر درخواست یک درجه تخفیف در مجازات خود کرده بودند.

جمشیدی توضیح نداد که چرا فقط این فرد اعدام شده است و تنها اشاره کرد که فعالیت‌های این افراد «تقلب در ارزیابی کالاهای موجود در گمرک» بوده و «حکم اعدام برای مجرمین اقتصادی در شرایط خاص صادر می‌شود و عمدتاً مربوط به مواردی است که متهم یک پرونده در نظام اقتصادی کشور اختلال ایجاد می‌کنند.»

#### • پرونده ۳۰۰۰ هزار میلیاردی

سومین فردی که به خاطر مسایل اقتصادی در ایران اعدام شد، مه‌آفرید خسروی متهم اول پرونده‌ای بود که از آن به عنوان «اختلاس سه هزار میلیاردی» یاد شد. امیرخسروی متولد سال ۱۳۴۸ اهل روستای ناش در شهرستان رودبار استان گیلان بود که با نام امیرمنصور آریا نیز شناخته می‌شد، گفته می‌شد که وی یکی از ۳۰۰ ثروتمند برتر جهان بوده است. وی به اختلاس و اختلال در نظام بانکی کشور متهم شد به طوری که لقب بزرگ‌ترین اختلاس تاریخ ایران را به خود اختصاص داد. خسروی که با معدل ۱۰.۴۲ دیپلمش را گرفت و تحصیلات دانشگاهی‌اش در رشته‌ی عمران را نیز به خاطر کسب معدل پایین (۶.۲۳) نتوانست ادامه دهد و از دانشگاه اخراج شد. وی کارش را با راه‌اندازی یک گاوداری در سال ۱۳۸۴ آغاز کرد در سال ۱۳۸۵ «شرکت توسعه سرمایه‌گذاری امیر منصور آریا» را با سرمایه ۵۰ میلیون تومان راه‌انداخت که تنها سه سال بعد از آن و بر اساس صورت جلسه هیات مدیره به ۲۰ میلیارد تومان افزایش پیدا کرد. همین شرکت در سال ۱۳۸۹ توانسته بود بیش از ۹۰ درصد سهام «ماشین سازی لرستان» گروه صنعتی



فولاد و فولاد اکسین خوزستان و مهندسی خطی و ابنیه راه‌آهن» را خریداری کند.

همه‌ی این‌ها نشان می‌دهد وی در عرصه‌ی اقتصاد توانایی‌های بسیاری داشته، چنان که در جلسه‌ی دفاعیات در برابر صحبت نماینده‌ی دادستان در مورد معدل دیپلمش گفته بود: «حاضریم در یک اتاق در بسته تحت الحفظ باشم و پس از تنها چهار سال، چهار شرکت خریداری شده را به سوددهی برسانم بدون آنکه یک ریال به من پول بدهید.»

مرداد ماه ۱۳۹۰ بود که محمد جهرمی مدیر عامل وقت بانک صادرات خبر اختلاس ۳۰۰۰ هزار میلیاردی توسط مه‌آفرید امیرخسروی مدیر عامل شرکت توسعه سرمایه‌گذاری امیرمنصور آریا اختلاس ۳۰۰۰ هزار میلیاردی را منتشر کرد. پرونده‌ای که به سرعت مورد توجه رسانه‌ها و مقامات و مردم ایران قرار گرفت. این اختلاس از بانک صادرات شعبه اهواز صورت گرفته بود.

مه‌آفرید خسروی و بهداد بهزادی معاون حقوقی وی در تاریخ ۱۷ مرداد ماه بازداشت و پس از چندی به تهران منتقل می‌شوند. در مجموع نزدیک به ۴۰ نفر در این پرونده بازداشت می‌شوند که برخی از آنان از بستگان و نزدیکان خسروی بودند. ۱۵ جلسه دادگاه نیز برای خسروی و دیگر متهمان برگزار می‌شود که خسروی و سه نفر دیگر به اعدام، دو نفر به حبس ابد و برخی دیگر به یک تا ۲۰ سال زندان محکوم و در مورد دو نفر نیز حکم تبرئه صادر و آزاد شدند.

مه‌آفرید خسروی سرانجام در سوم خرداد ماه ۱۳۹۳ بدون اطلاع وکیل مدافع و خانواده خود در زندان اوین اعدام شد و سوالات زیادی در مورد پرونده‌ی وی نیز باقی ماند. وی در دوازدهمین جلسه دادگاه گفته بود: «فرض کنید که من را اعدام کردید. آیا مملکت اصلاح می‌شود؟ کسانی که پنهان شده‌اند چه می‌شوند؟ این آقایان که در این پرونده همکاری داشته‌اند.»

#### • کلاهبرداری از یک هزار و ۲۲۲ نفر

آخرین مورد اعدام به خاطر «مفساد اقتصادی» به شخصی به نام باباخان مربوط می‌شود که در اسفندماه ۹۳ در خرم‌آباد رخ داد. همسر و فرزند وی نیز بازداشت شدند که به ترتیب به ۶ ماه و ۱۰ سال زندان محکوم شده بودند. سعید رازانی دادستان عمومی و انقلاب خرم‌آباد گفته بود: «این اختلال‌گر اقتصادی سال ۱۳۸۵ به جرم ۱۸ میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان کلاهبرداری از یک‌هزار و ۲۲۲ نفر دستگیر و روانه زندان شده بود. این مجرم همچنین از سال ۱۳۷۹ تا زمان دستگیری به فروش خودرو اشتغال داشت و به ازای دریافت پول، به مشتری‌های خود انواع خودروهای صفر کیلومتر زیر قیمت بازار تحویل می‌داد که با همین ترفند اعتماد تعداد زیادی از مردم را به خود جلب کرده و مبالغ کلانی از آن‌ها گرفته بود اما به تدریج از عمل به تعهدات خود سر باز زد که با طرح دعوی شاکیان دستگیر و روانه زندان شد.»



**منصور ارضی**، یکی از مداحان تهران با انتقاد از برخی تلاش‌ها برای صدور مجوز ورود زنان به ورزشگاه‌ها ادعا کرد: «عده‌ای در ایران می‌خواهند جامعه اسلامی را با «فساد» از بین ببرند.» به گزارش دیگران، منصور ارضی بدون آن‌که نامی از مقام‌های دولت یازدهم ببرد، گفت که عده‌ای در داخل «شلوغ‌کاری» می‌کنند و به گونه‌ای فعالیت‌های خود را طراحی کرده‌اند تا بتوانند جامعه اسلامی را با «فساد» از بین ببرند. وی افزود: «این افراد وزیر، وکیل و معاون هستند و همه کارها را رها کرده و فقط برنامه‌ریزی می‌کنند که چگونه زن‌ها را به ورزشگاه‌ها بیاورند.» ارضی اظهار کرد: «معلوم نیست دولت یازدهم با این طرح به کجا می‌رود و نیروهای مذهبی و حزب‌اللهی نگران هستند که دین جوانان ایران با چنین طرح‌هایی ضربه بخورد.» این مداح نزدیک به رهبر جمهوری اسلامی گفت: «هرکس اساس فساد را بگذارد به نامش تا قیامت نوشته می‌شود و برنامه‌ریزی‌های داخلی برای ضربه زدن به جامعه اسلامی اقدامی خطرناک است.»



**محمدتقی مصباح یزدی**، رئیس موسسه آموزشی «امام خمینی» گفت که مدعیان طرفداری از حقوق زن می‌خواهند زنان «برهنه» در جامعه حاضر شوند تا مردان از آن‌ها «سواستفاده» کنند. به گزارش دیگران، آقای مصباح یزدی این مطلب را در انتقاد از فعالیت‌های فعالان حقوق زن در ایران بیان کرده. او همچنین مدعی شده کسانی که خواستار آزادی و اعطای حق بیشتر به زنان هستند، در ادعای خود «صادق» نیستند. وی گفت که مدافعان حقوق زن برای زنان ایران «دامی» پهن کرده‌اند تا مردان بتوانند بیشتر از زن‌ها «بهره» ببرند و به همین خاطر هم شعار آزادی سر می‌دهند. محمدتقی مصباح یزدی از جمله روحانیون تندرو و نزدیک به علی خامنه‌ای است که اظهارات تندی علیه بسیاری از بنیان‌های حقوق بشر داشته و تمدن و فرهنگ غرب را به شدت مورد تاخت و تاز قرار داده است. مصباح یزدی پیش‌تر «آزادی» را «بتی» ساخته‌ی آمریکا دانسته بود که باید با «ایستادگی» و «مقاومت» شکسته شود.

#### فرشته روح‌افزا، معاون شورای هماهنگی زنان اصول‌گرا از تلاش‌ها برای «برابری

جنسیتی» و حضور زنان در مناسبات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در ایران اظهار تاسف کرد و گفت متأسف است از این‌که در حال حاضر مقام زن «نادیده» گرفته شده و جهان به سمت «برابری جنسیتی» حرکت می‌کند و دائم «چکش حقوق من، حقوق من» بر سر زده می‌شود. فرشته روح‌افزا در دومین مراسم جشن میلاد کوثر، با اشاره به جایگاه زن اظهار داشت: «در دنیایی هستیم که زن در منجلاب بدی‌های گم شده و زن ارزش و جایگاه خود را از دست داده است. حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی بیشتر جنبه نمایشی پیدا کرده است. اکثریت مردم دنیا به سمت بی‌هویتی و بوچی و ظاهرگرایی هدایت می‌شوند. حق ما زن‌ها به عنوان یک زن گم شده است در حالی که به گفته مقام رهبری حق زن، حق مادری، همسری، آرامش دادن به خانواده و پوشش است نه این‌که جنبه ستایش جنس و مدل شدن را پیدا کنند.»



فرشته روح‌افزا در دومین مراسم جشن میلاد کوثر، با اشاره به جایگاه زن اظهار داشت: «در دنیایی هستیم که زن در منجلاب بدی‌های گم شده و زن ارزش و جایگاه خود را از دست داده است. حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی بیشتر جنبه نمایشی پیدا کرده است. اکثریت مردم دنیا به سمت بی‌هویتی و بوچی و ظاهرگرایی هدایت می‌شوند. حق ما زن‌ها به عنوان یک زن گم شده است در حالی که به گفته مقام رهبری حق زن، حق مادری، همسری، آرامش دادن به خانواده و پوشش است نه این‌که جنبه ستایش جنس و مدل شدن را پیدا کنند.»

#### محمدتقی رهبر، امام جمعه اصفهان در گفت‌وگو با سایت

نامه‌نیوز در خصوص لغو و به تعلیق درآمدن پروازهای حج عمره از سوی وزیر ارشاد گفت: «بعد از این اتفاق تلخ در فرودگاه جده، چندین بار اعلام کردم که جای دارد حج عمره را لغو کنیم و از آن طرف سفیر آن‌ها را نیز اخراج و سفیر خود را فراخوان کنیم و این‌گونه یک واکنش تند در مقابل این عمل شنیع ابراز کنیم. ملت ایران با آن عظمت و بزرگی مورد تحقیر یک مشت سوسمارخور قرار



می‌گیرند که اکنون صاحب فرهنگ کشتار مردم و جنایت و بداخلاقی‌ها علیه مسلمانان شده‌اند.» وی دو روز پس از این سخنان گفت که منظورش از «مشتی سوسمار خور» مقام‌های عربستان سعودی بوده و قصد نداشته به اعراب توهین کند!



## نامه دکتر محمد ملکی به احمد شهید، گزارش گر ویژه‌ی حقوق بشر ایران



اینجانب محمد ملکی استاد بازنشسته دانشگاه تهران از شما به عنوان مسئول رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر در ایران درخواست دارم تا به نقض یکی از اساسی‌ترین و بدیهی‌ترین حقوق شهروندی اینجانب یعنی حق سفر و حق دیدار با فرزندان، توسط جمهوری اسلامی ایران رسیدگی فرمایید. من پیش از نوشتن این نامه تمامی راه‌های قانونی برای احقاق این حق خود را طی کردم و شرح کوتاهی از آن‌چه در ماه‌های گذشته بر من رفته است را برای دادخواهی از جناب‌عالی در این‌جا ذکر می‌کنم.

اینجانب چند روز بعد از نگارش نامه‌ای به جناب‌عالی درباره وجود شکنجه در زندان‌های ایران به دستور دادسرای تهران در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۹۰ بار دیگر ممنوع‌الخروج شدم. در تاریخ ۱۳۹۳/۸/۱۷ برای همراهی با یکی از دوستانی که توسط مقامات امنیتی احضار شده بود به زندان اوین رفتم و در آن‌جا درباره حکم ممنوع‌الخروجی‌ام از شعبه دادستانی اوین به طور کتبی استعلام کردم. مامور مربوطه اطلاعات اینجانب را در کامپیوتر بررسی کرد و به طور کتبی به من اعلام کرد که از تاریخ ۱۳۹۲/۱۰/۳ دستور رفع ممنوع‌الخروجی اینجانب صادر شده است. (تصویر درخواست اینجانب و پاسخ مامور دادستانی به پیوست این نامه خدمت شما ارسال می‌شود.) جهت اطمینان از رفع ممنوع‌الخروجی به اداره کل گذرنامه مراجعه کردم و در آن‌جا هم گفتند که ممنوع‌الخروج نیستم. با اطمینان از رفع ممنوع‌الخروجی، در تاریخ ۱۳۹۳/۹/۱۵ به اداره مخصوص پلیس برای تمدید گذرنامه مراجعه کردم و با پر کردن فرم‌های مربوطه و پرداخت هزینه صدور، برای تمدید گذرنامه درخواست دادم و قرار شد تا دو هفته گذرنامه اینجانب به آدرس منزل پست شود. اما پس از یک ماه خبری از گذرنامه نشد. به اداره مخصوص پلیس مراجعه کردم و آن‌ها گفتند باید به اداره پست بروی. به اداره پست مراجعه کردم، آن‌ها مرا به اداره گذرنامه ارجاع دادند. به اداره گذرنامه رفتم و گفتند باید به دادستانی کل انقلاب آقای تاجیک مراجعه کنید. به دادستانی کل انقلاب رفتم و مدارک را نشان دادم و گفتند به دادستانی اوین مراجعه کن. بعد از اینکه من را ماه‌ها از این اداره به آن اداره فرستادند، در دادستانی انقلاب به من گفتند که تا سه هفته دیگر به شما تلفنی خبر می‌دهیم. بیش از یک ماه گذشت و خبری نشد. مجدداً در تاریخ ۱۳۹۳/۱۲/۲۷ به دادستانی انقلاب واقع در زندان اوین مراجعه کردم و در آن‌جا نهایتاً گفتند که با صدور گذرنامه برای شما از «بالا» موافقت نشده است و البته مشخص نشد که این مقامات بالا چه کسانی هستند.

### آقای دکتر شهید

شما بهتر از من می‌دانید که طبق بند دوم ماده ۱۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، «هر انسانی محق به ترک هر کشوری، از جمله کشور خود، و بازگشت به کشور خویش است». همچنین طبق اصل ۳۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی، «هیچ‌کس را نمی‌توان به اقامت در محلی مجبور ساخت مگر در مواردی

که قانون مقرر می‌دارد». بر طبق مواد ۱۳۲ و ۱۳۳ آیین دادرسی کیفری جمهوری اسلامی «دادگاه تنها در مواردی که بیم فرار یا پنهان شدن متهم وجود داشته باشد می‌تواند قرار عدم خروج متهم از کشور را صادر نماید و مدت اعتبار این قرار شش ماه است و چنانچه دادگاه لازم بداند می‌تواند هر شش ماه یکبار آن را تمدید نماید». همچنین بر طبق بند ۱۳۷-۳ منشور حقوق شهروندی دولت آقای روحانی «کلیه شهروندان حق دارند آزادانه وارد ایران شده یا آنرا ترک کنند و هیچ شهروندی را نمی‌توان از خروج یا ورود به

آن محروم ساخت، مگر در موارد مصرح در قانون».

به حکم کدامین اصل و قانون و دادگاه عادلانه‌ای من از این حق خود محروم شده‌ام؟ من نه دزدی کرده‌ام و نه اختلاس و نه هیچ عمل مجرمانه دیگری. من تنها به جرم دگراندیشی و انتقاد صریح از حاکمان جمهوری اسلامی و فعالیت‌های حقوق بشری از این حق خود و بسیاری دیگر از حقوق مدنی‌ام محروم شده‌ام. حق سفر و حق دیدار با فرزندان، حق دگراندیشان است.

من در سن ۸۲ سالگی قصد و توان فرار یا پنهان شدن را ندارم و از سوی دیگر قصد و علاقه‌ای به ماندن در خارج از کشور هم ندارم و مقامات قضایی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی بنا به سوابق بنده نسبت به این مسایل آگاهی دارند. ضمناً من انتقادات و نظرات خود را در داخل کشور بطور صریح و شفاف بیان می‌کنم و نقد و سخن نگفته‌ای ندارم که بخواهم در خارج کشور بگویم تا مقامات امنیتی و قضایی نگران آن باشند. در نتیجه حاکمیت هیچ بهانه‌ای برای این حق کشی و ظلم آشکار ندارد.

### آقای دکتر احمد شهید

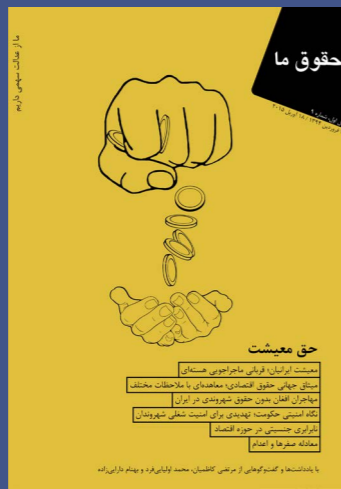
من یکی از ده‌ها نمونه این حق کشی هستم. بسیاری از فعالان مدنی و سیاسی در ایران بطور غیرقانونی و سلیقه‌ای برای مدت‌های طولانی از حق سفر به خارج از کشور منع شده‌اند و بسیاری‌شان سال‌ها از دیدار با فرزندان و عزیزان خود محروم بوده‌اند. یکی از نمونه‌های بارز آن مهندس عباس امیرانتظام است که بیش از سی سال از سفر و دیدار با فرزندان خود محروم بوده است.

از آن‌جا که در جمهوری اسلامی و ساختار اجرایی و قضایی آن به دادخواهی ما رسیدگی نمی‌شود، از شما می‌خواهم داد ما را از این بیدادگران بستانید. چرا و تا چه زمانی من باید ممنوع‌الخروج باشم و از حق سفر و دیدار با فرزندانم در این سنین کهن‌سالی محروم باشم؟ می‌خواهم بعد از حدود ۷ سال فرزندانم را ملاقات و در مراسم فارغ‌التحصیلی او شرکت کنم. این حق بدیهی و آرزوی قلبی هر پدری است. از جناب‌عالی تقاضا دارم از دولت و مقامات ایران بخواهید که به این رفتارهای دور از قانون و انصاف و انسانیت با مردم خود پایان دهند و از نقض حقوق انسان‌ها دست بردارند.

### با احترام و سپاس

### دکتر محمد ملکی

استاد بازنشسته و رییس اسبق دانشگاه تهران



## دو هفته‌نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

### صاحب امتیاز و مدیر مسئول

سازمان حقوق بشر ایران

محمود امیری‌مقدم

### سرمدیر

مدیار سمیع‌نژاد

### تحریریه

علی مهدی، شیدا جهان‌بین، آیدا قجر

### ویراستار

علی مهدی

### صفحه‌بندی

زهرا علی‌پور

طراح جلد:

مانا سیحون

تماس با مجله

journal@iranhr.net

«حقوق ما» در ویرایش مطالب آزاد است